



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

(برگرفته از تفسیر نمونه)

به اهتمام: دکتر محمد بیستونی



جله ۲۵

A new narration of holy
Qur'an for Teenager

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۲۵
۸	مشخصات کتاب
۹	فهرست مطالب
۱۴	تقدیم
۱۶	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۸	مقدمه
۲۱	سوره فُصِّلَتْ
۲۱	حرص و طمع انسان های کم ظرفیت
۲۷	نشانه های حق در جهان بزرگ و کوچک
۲۹	سوره سُورَى
۲۹	سوره سُورَى
۳۲	نزدیک است آسمان ها متلاشی شوند
۳۵	آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند؟
۳۶	ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد
۳۷	اسلام دینی جهانی است
۴۳	خدا روزی بخش است چرا و چگونه؟
۴۴	چند نکته مهم در ارتباط با رزق و روزی
۴۸	آیین پیامبر صلی الله علیه و آله عصاره آیین همه انبیاست
۵۳	دستورات پنج گانه برای تحقق عدالت
۵۴	مزرعه دنیا و آخرت
۵۷	خدا توبه بندگان را می پذیرد
۵۸	مرفهین طغیانگر
۶۱	باران مظهر امید و طراوت

- ۶۵ بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (ستارگان آسمان دارای موجودات زنده اند)
- ۶۶ علت گرفتاری ها و مشکلات
- ۷۲ گرفتاری های شما نتیجه رفتار خودتان است
- ۷۴ رفع یک اشتباه بزرگ در ارتباط با بحث مصیبت ها
- ۷۵ ورزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات خدا است
- ۷۸ اگر بادهای نبودند
- ۸۴ سوره زُخُف
- ۸۴ سوره زُخُف
- ۸۷ زمین و راه های مواصلاتی آن
- ۸۸ باران رمز حیات و زندگی
- ۸۹ بار دیگر بیان قانون عمومی زوجیت
- ۹۰ وسایل نقلیه راحت و مطمئن
- ۹۲ یاد خدا به هنگام بهره گیری از نعمت ها
- ۹۳ تعاون و همکاری متقابل اجتماعی
- ۹۵ پاسخ به دو سؤال مهم در مورد رزق و معیشت
- ۹۹ قصرهای با شکوه با سقف های نقره ای (ارزش های دروغین)
- ۱۰۱ نظام ارزشی و اصلاحات از دیدگاه اسلام
- ۱۰۲ ثروت و امکانات مادی، وسیله است نه هدف
- ۱۰۴ همنشین شیاطین
- ۱۰۷ تحقیر مردم، برنامه همیشگی سران گمراهی
- ۱۰۹ سوره دُخان
- ۱۰۹ سوره دُخان
- ۱۱۰ نزول قرآن در شبی پربرکت
- ۱۱۱ نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن
- ۱۱۴ رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی
- ۱۱۷ انس با قرآن بسیار ساده است

سوره جائیه ----- ۱۱۹

سوره جائیه ----- ۱۱۹

به عظمت آسمان و زمین نظاره کنید ----- ۱۱۹

به دنیای درون خود بیاندیشید ----- ۱۲۱

نور و ظلمت، آب و باد ----- ۱۲۳

وای بر هر دروغگوی گنهکار ----- ۱۲۷

دریاها در تسخیر شماسهت، چرا؟! ----- ۱۳۲

همه آنچه در آسمان هاوزمین است در اختیار شماسهت چرا؟! ----- ۱۳۳

قرآن بهترین وسیله روشنگری، هدایت و رحمت است ----- ۱۳۵

درباره مرکز ----- ۱۴۲

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

فهرست مطالب

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

سوره فُصِّلَتْ ●●● ۱۱

حرص و طمع انسان های کم ظرفیت ●●● ۱۱

نشانه های حق در جهان بزرگ و کوچک ●●● ۱۷

سوره شُوری ●●● ۱۹

نزدیک است آسمان ها متلاشی شوند ●●● ۲۲

آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند؟ ●●● ۲۵

ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد ●●● ۲۶

اسلام دینی جهانی است ●●● ۲۷

خدا روزی بخش است چرا و چگونه؟ ●●● ۳۳

چند نکته مهم در ارتباط با رزق و روزی ●●● ۳۴

(۱۶۷)

آیین تو عصاره آیین همه انبیاست ●●● ۳۸

دستورات پنج گانه برای تحقق عدالت ●●● ۴۳

مزرعه دنیا و آخرت ●●● ۴۴

(۱۶۸)

فهرست مطالب

خدا توبه بندگان را می پذیرد ●●● ۴۷

مرفهین طغیانگر ●●● ۴۸

باران مظهر امید و طراوت ●●● ۵۱

بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (ستارگان آسمان

دارای موجودات زنده اند) ●●● ۵۵

علت گرفتاری ها و مشکلات ●●● ۵۶

گرفتاری های شما نتیجه رفتار خودتان است ●●● ۶۲

رفع یک اشتباه بزرگ در ارتباط با بحث مصیبت ها ●●● ۶۴

وزش بادهای منظم و حرکت کشتی ها از آیات خداست ●●● ۶۵

اگر بادهای نبودند ●●● ۶۸

سوره زُخْرُفُ ●●● ۷۴

زمین و راه های مواصلاتی آن ●●● ۷۷

(۱۶۹)

باران رمزحیات و زندگی ●●● ۷۸

بار دیگر بیان قانون عمومی زوجیت ●●● ۷۹

ص: ۲

فهرست مطالب

موضوع صفحه

وسایل نقلیه راحت و مطمئن ●●● ۸۰

یاد خدا به هنگام بهره گیری از نعمت ها ●●● ۸۲

تعاون و همکاری متقابل اجتماعی ●●● ۸۳

پاسخ به دو سؤال مهم در مورد رزق و معیشت ●●● ۸۵

قصرهای باشکوه باسقف های نقره ای (ارزش های دروغین) ●●● ۸۹

نظام ارزشی و اصلاحات از دیدگاه اسلام ●●● ۹۱

ثروت و امکانات مادی ، وسیله است نه هدف ●●● ۹۲

همنشین شیاطین ●●● ۹۴

تحقیر مردم ، برنامه همیشگی سران گمراهی ●●● ۹۷

سوره دُخان ●●● ۹۹

(۱۷۰)

نزول قرآن در شبی پربرکت ●●● ۱۰۰

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن ●●● ۱۰۱

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی ●●● ۱۰۴

انس با قرآن بسیار ساده است ●●● ۱۰۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

سوره جائیه ●●● ۱۰۹

به عظمت آسمان و زمین نظاره کنید ●●● ۱۰۹

به دنیای درون خود بیاندیشید ●●● ۱۱۱

نور و ظلمت، آب و باد ●●● ۱۱۳

وای بر هر دروغگوی گنهکار ●●● ۱۱۷

دریاها در تسخیر شماس، چرا؟! ●●● ۱۲۲

همه آنچه در آسمان ها و زمین است در اختیار شماس، چرا؟! ●●● ۱۲۳

قرآن بهترین وسیله روشنگری، هدایت و رحمت است ●●● ۱۲۵

ص: ۳

به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از عسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

(۶)

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

(۷)

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

(۸)

ص:۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه

نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

مقدمه (۹)

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خوانده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص:۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرایی کتاب «شعرگونه و چشم نواز» است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

(۱۰) مقدمه

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

حرص و طمع انسان های کم ظرفیت

۴۹ لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسِّ قَنُوطٌ

انسان هرگز از تقاضای نیکی (و نعمت) خسته نمی شود و هرگاه شر و بدی به او رسد مأیوس و نومید می گردد .

«دُعَاء» گاه به معنی خواندن کسی است و گاه به معنی طلب کردن چیزی است و در آیه مورد بحث به معنی دوم می باشد، بنابراین «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ: یعنی انسان از طلب و تقاضای نیکی ها هرگز ملول و خسته نمی شود» .

در این که «يُؤَسِّ» و «قَنُوطٌ» به یک معنی است ، یعنی انسان نومید ، یا دو معنی مختلف دارد و تفاوت میان این دو چیست ، در میان مفسران گفتگو است .

ولی آن چه از موارد استعمال واژه «يَأْسُ» و «قَنُوطٌ» در قرآن مجید به دست می آید ، این است که يَأْسُ و قَنُوطٌ تقریباً در یک معنی به کار می رود ، مثلاً در داستان یوسف می خوانیم که یعقوب فرزندان خود را از یأس از رحمت الهی برحذر داشت ، در حالی که آن ها در مورد پیدا کردن یوسف هم قلباً مأیوس بودند و هم نشانه های یأس را ظاهر کرده بودند (۸۷ / یوسف) .

(۱۲) سوره فُصِّلَتْ

و در مورد قَنُوطٌ در داستان بشارت فرزند به ابراهیم

می خوانیم که او از این مسأله اظهار تعجب کرد ، اما فرشتگان به او گفتند : « بَشْرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ : ما تو را به حق بشارت دادیم ، بنابراین مأیوس نباش » (۵۵ / حجر) .

منظور از انسان در این جا « انسان تربیت نیافته » ای است که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان پروردگار و احساس مسئولیت در روز جزا روشن نشده ، انسان هایی که بر اثر جهان بینی های غلط در محدوده عالم ماده گرفتارند و روح بلندی که ماورای آن را ببیند و ارزش های والای انسانی را بنگرد ، ندارند .

آری آن ها به هنگام اقبال دنیا مسرور و مغرورند و به هنگام ادبار

جزء بیست و پنجم (۱۳)

دنیا مغموم و مأیوسند ، نه پناهگاهی دارند که به آن ها پناه دهد و نه چراغ فروزانی که نور امید بر قلب آن ها بپاشد .

۵۰ وَ لَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُجِعْتُ إِلَى رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لِلْحَسَنِي
فَلَنَسْتَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَ لَنَذِيقَنَّاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ

و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی بچشانیم، می گوید : این به خاطر شایستگی و استحقاق من بوده و گمان نمی کنم قیامت بر پا شود (و به فرض که قیامت باشد) هرگاه به سوی پروردگارم بازگردم ،

ص: ۱۲

برای من نزد او پاداش های نیک است، ما کافران را از اعمالی که انجام داده اند (به زودی) آگاه خواهیم کرد و عذاب شدید به آنها می چشانیم .

« عَذَابٌ غَلِيظٌ » به معنی عذاب شدید و متراکم است .

(۱۴) سوره فُصِّلَتْ

این بینوای مغرور فراموش می کند که اگر لطف خدا نبود ، به جای این نعمت باید گرفتار بلا شود و همچون قارون مستکبر که وقتی خداوند برای آزمایش او ثروت زیادی به وی بخشید و به او گفتند : تو هم نیکی کن آن گونه که خدا بر تو روا داشته ، گفت : « نه ، من هر چه دارم بر اثر علم و دانش و لیاقت ذاتی خودم دارم » (قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عَنِّي) (۷۸ / قصص) .

در دنباله آیه می افزاید : این غرور سرانجام او را به انکار آخرت می کشاند و می گوید : « من باور ندارم قیامتی در کار باشد » (وَ مَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً) .

« و به فرض که قیامتی در کار باشد ، هرگاه من به سوی پروردگارم بازگردم ، پاداش های نیک و مواهب بسیار از برای من نزد او آماده است » ، خدایی که در دنیا مرا این چنین گرامی داشته ، حتما در آخرت بهتر از این پذیرایی خواهد کرد (وَ لَنُرْجِعَنَّ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَىٰ) .

جزء بیست و پنجم (۱۵)

۵۱ وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَا بِجَانِبِهِ وَإِذَا

ص: ۱۳

و هرگاه نعمتی به انسان دهیم ، روی می گردانند و با حال تکبر از حق دور می شود ، ولی هرگاه مختصر ناراحتی به او رسد ، تقاضای فراوان و مستمر (برای برطرف شدن آن) دارد .

«نَا» از ماده «نَأَى» به معنی دور شدن می باشد و هنگامی که «جَانِبٌ» (پهلو) پشت سر آن قرار گیرد ، کنایه از تکبر و غرور است ، چون آدم های متکبر صورت خود را برمی گردانند و با بی اعتنایی دور می شوند .

« عَرِيضٌ » به معنی پهن در مقابل طویل است و عرب این دو تعبیر را در مورد کثرت و زیادی به کار می برد .

شبیهِ همین معنی در سوره یونس آمده است : « وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُشْرَفِينَ مَا

(۱۶) سوره فُصِّلَتْ

كَانُوا يَعْمَلُونَ : هنگامی که به انسان مختصر زبانی برسد ما را در همه حال می خواند ، در حالی که به پهلو خوابیده ، یا نشسته یا ایستاده است ، اما هنگامی که ناراحتی او را برطرف سازیم ، چنان می رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی نخوانده ، این گونه برای اسراف کاران اعمالشان زینت داده شده است » (۱۲ / یونس).

آری چنین است ، انسان فاقد ایمان و تقوا که دائماً به این حالات

گرفتار است ، به هنگام روی آوردن نعمت ها « حریص » و « مغرور » و « فراموش کار » و به هنگام پشت کردن نعمت ها « مایوس » و نومید و « پر جزع » .

ولی در مقابل، مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا ، آن چنان پر ظرفیت و پرمایه اند ، که نه روی آوردن نعمت ها آن ها را دگرگون می سازد و نه ادبار دنیا ، ضعیف و ناتوان و مایوس ، آن ها به مصداق «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ : سودمندترین تجارت ها و پرفایده ترین درآمدها ، آن ها را از یاد خدا غافل نمی سازد » ، آن ها فلسفه تلخی ها و شیرینی های زندگی را به خوبی می دانند ، آن ها می دانند که گاه تلخی ها زنگ بیدارباش است و شیرینی ها آزمایش و امتحان الهی .

گاه تلخی ها مجازات غفلت ها است و نعمت ها برای برانگیختن حس شکرگزاری بندگان .

جزء بیست و پنجم (۱۷)

قابل توجه این که در آیات فوق تعبیر به « اَذَقْنَا » و « مَسَّهُ » شده ، که مفهومی این است با مختصر رو آوردن دنیا یا زوال نعمت ها ، وضع این افراد کم مایه دگرگون می شود و راه غرور ، یا نومیدی و یأس را پیش می گیرند ، آن ها چنان کوتاه فکر و ضعیفند که طبق ضرب المثل معروف : « با غوره ای ترش می شوند و با مویزی شیرین » .

آری یکی از مهم ترین آثار ایمان به خدا همان وسعت روح و

بلندی افق فکر و شرح صدر و آمادگی مقابله با مشکلات و مصائب و مبارزه با هیجانات نامطلوب نعمت ها است .

نکته :

(۱۸) سوره فُصِّلَتْ

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که : در آیات مورد بحث خواندیم : « إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَعَدُو دُعَاءِ عَرِيضٍ : هنگامی که به انسان شر و ناراحتی برسد ، دعای عریض و مستمر دارد . »

ولی در آیه ۸۳ اسراء آمده است : « وَ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ يُوَسْوِسُ : هنگامی که بدی به او برسد ، مایوس می شود » (همین مضمون در آیات مورد بحث نیز آمده بود) .

سؤال این است : دعای مستمر و کثیر دلیل بر امیدواری است ، درحالی که در آیه دیگر می گوید: اونومیدمی شود .

این احتمال وجود دارد که منظور از « فَادُو دُعَاءِ عَرِيضٍ » تقاضایی از خداوند نیست ، بلکه جزع و فزع فراوان است ، شاهد این سخن آیه ۲۰ سوره معارج است که می فرماید : « إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا : انسان حریص آفریده شده ، هنگامی که ناراحتی به او برسد ، بسیار جزع و فزع می کند . »

یا این که این دو حالت ، در دو مرحله به این گونه افراد کم ظرفیت دست می دهد ، در ابتدا شروع به دعا و تقاضای زیاد از پیر و پیغمبر می کنند و فریاد و جزع و فزع سر می دهند ، اما چیزی نمی گذرد که

ص: ۱۶

حالت یأس سراسر وجود آن هارا فراگرفته، مایوس و خاموش می شوند .

جزء بیست و پنجم (۱۹)

نشانه های حق در جهان بزرگ و کوچک

۵۳ سُنْرِيهِمْ اَيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ اَوْلَمَ يَكْفِ بِرَبِّكَ اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن ها نشان می دهیم، تا آشکار گردد که او حق است، آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است.

« آیات آفاقی » همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آن ها حاکم است و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوه ها و دریاها با عجایب و شگفتی های بی شمارش و موجودات گوناگون اسرار آمیزش ، که هر زمان اسرار تازه ای از خلقت آن ها کشف می شود ، هر یک آیه و نشانه است بر حقانیت ذات پاک او .

(۲۰) سوره فُصِّلَتْ

« آیات انفسی » همچون آفرینش دستگاه های مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافت ها و استخوان ها و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران و از آن بالاتر اسرار و شگفتی های روح انسان می باشد ، که هر گوشه ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان .

درست است که این آیات قبلاً به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده ، اما با توجه به جمله « سُنْرِيهِمْ » که

ص: ۱۷

« فعل مضارع » و دلیل بر استمرار است ، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد و اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند ، هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت ، چراکه اسرار این جهان پایان پذیر نیست .

تمام کتاب های علوم طبیعی و انسان شناسی در تمام ابعادش (علم تشریح ، فیزیولوژی ، روان شناسی، روان کاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت و هیئت و غیر آن ، در حقیقت همه کتب توحید و معرفه الله هستند ، چرا که عموماً پرده از روی اسرار شگفت انگیزی برمی دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی پایان آفریننده اصلی این جهان است .

جزء بیست و پنجم (۲۱)

گاه یکی از این علوم ، بلکه یک رشته از ده ها رشته از یکی از این علوم ، تمام عمر یک دانشمند را به خود اختصاص می دهد و در پایان می گوید : « افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی دانم و آن چه تا به حال دانسته ام ، مرا به عمق نادانیم رهنمون گردیده » .

پایان سوره فُصِّلَتْ

ص: ۱۸

سوره سُورِي

سوره سُورِي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّ

حم

۲ عآسآقآ

عسق

باز در این سوره با « حروف مقطعه » روبرو می شویم ، حروف مقطعه ای که در یکی از مفصل ترین اشکال منعکس شده ، یعنی پنج حرف (حمّ ، عآسآقآ) .

« حمّ » در آغاز هفت سوره قرآن مجید است (سوره های مؤمن ، فصلت ، شوری ، زخرف ، دخان ، جاثیه ، احقاف) منتها در خصوص سوره شوری « عآسآقآ » نیز بر آن افزوده شده است .

درباره تفسیر حروف مقطعه قرآن سخن بسیار گفته شده و هر یک

جزء بیست و پنجم (۲۳)

از مفسران در این زمینه بحث های فراوانی دارند و به گفته مفسر بزرگ مرحوم طبرسی ، یازده تفسیر برای حروف مقطعه قرآن شده است که قسمت های قابل توجه آن را ما قبلاً در آغاز سوره های « بقره » ، « آل عمران » ، « اعراف » و « مریم » آورده ایم ، از جمله این که « حروف مقطعه » برای خاموش ساختن کفار و جلب توجه مردم به محتوای قرآن

بوده ، زیرا مشرکان لجوج مخصوصا به یکدیگر توصیه کرده بودند ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن می خواند کسی گوش به آن فراموش و با ایجاد سر و صدا و غوغا نگذارند صدای پیامبر صلی الله علیه و آله به گوش مردم برسد ، لذا خداوند در آغاز بسیاری از سوره های قرآن (۲۹ سوره) حروف مقطعه را که مطلب نوظهوری بوده و جلب توجه می کرده ، قرار داده است .

تفسیر دیگری این است که ، این حروف ممکن است اشارات و رموزی برای نام های خدا و نعمت های او و مسائل دیگر باشد ، فی المثل در سوره مورد بحث ، سوره شوری « ح » را اشاره به رحمن ، « م » را به مجید ، « ع » را به علیم ، « س » را به قدوس و « ق » را به قاهر دانسته اند . (۱)

(۲۴) سوره شوری

گرچه بعضی به این سخن ایراد کرده اند ، که اگر منظور از رموز این است که دیگری آگاه نشود ، این معنی در حروف مقطعه صادق نیست ، چراکه این نام های بزرگ خدا در آیات دیگر با صراحت آمده ، ولی باید توجه داشت که اشارات و رموز همیشه برای محرمانه ماندن مطالب نیست ، بلکه گاه جنبه علامت اختصاری دارد ، این معنی در گذشته وجود داشته و در عصر ما نیز بسیار گسترش پیدا کرده است ، به طوری که نام های بسیاری از مؤسسات و تشکیلات بزرگ به صورت

ص: ۲۰

۱- « تفسیر قرطبی » جلد ۹ صفحه ۵۸۲۲ به نقل از امام صادق .

حروف مقطعه است ، که هر کدام را از آغاز یک کلمه انتخاب نموده ، سپس با هم تلفیق کرده اند .

۳ كَذٰلِكَ يُوحٰى اِلَيْكَ وَاِلٰى الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكَ اللّٰهُ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ

جزء بیست و پنجم (۲۵)

این گونه خداوند عزیز و حکیم به تو و پیامبرانی که قبل از تو بودند ، وحی می کند .

بعد از حروف مقطعه ، طبق معمول سخن از وحی و قرآن شروع می شود .

در حقیقت « كَذٰلِكَ » اشاره به محتوای این سوره و مطالب بلند و والای آن است .

سرچشمه وحی همه جا یکی است و آن علم و قدرت پروردگار است و محتوای وحی نیز در اصول و کلیات نسبت به تمام پیامبران یکی است ، هر چند در خصوصیات آن بر حسب نیاز زمان و مسیر تکاملی انسان ها تغییراتی رخ می دهد .

۴ لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَمَا فِى الْاَرْضِ وَهُوَ الْعَلِىُّ الْعَظِيْمُ

آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، از آن اوست و او بلند مرتبه و بزرگ است .

« علو مقام » و « عظمت » او که چهارمین و پنجمین اوصاف او در این آیات است ، اشاره به این است که او هیچ گونه نیاز و حاجتی به

ص: ۲۱

اطاعت و بندگی بندگان ندارد و اگر برنامه هایی برای آنان تنظیم کرده و از طریق وحی فرستاده است ، تنها برای این است که بر بندگان، جودی کند .

(۲۶) سوره شوری

نزدیک است آسمان ها متلاشی شوند

۵ تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ

نزدیک است آسمان ها (به خاطر نسبت های ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند، فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگار خود را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند ، آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است .
«يَنْفَطَّرْنَ» از ماده «فَطَرَ» در اصل به معنی شکاف از طول است .

جزء بیست و پنجم (۲۷)

فراز اول آیه دو گونه تفسیر دارد که برای هر کدام شاهی در دست است : نخست این که در ارتباط با مسأله وحی که موضوع بحث آیات گذشته بود ، می باشد و در حقیقت شبیه چیزی است که در آیه ۲۱ سوره حشر آمده : « لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ : هر گاه این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، به خاطر خوف خداوند خاشع و از هم شکافته می دیدی » .

ص: ۲۲

آری این کلام خدا است که نزولش از آسمان ها لرزه بر آن ها می افکند ، نزدیک است آن ها را از هم متلاشی سازد ، اگر بر کوه ها نازل می شد از هم می شکافت ، چراکه سخنی است عظیم از سوی خداوندی حکیم ، تنها قلب این انسان لجوج و خیره سر است که در برابر آن نرم و تسلیم نمی شود .

دیگر این که نزدیک است آسمان ها به خاطر شرک و بت پرستی این مشرکان که پست ترین موجودات را هم ردیف مبدأ بزرگ عالم هستی قرار می دهند ، از هم متلاشی گردد .

(۲۸) سوره شوری

تفسیر اول متناسب آیات مورد بحث در زمینه وحی است و تفسیر دوم متناسب با آیه ۹۰ و ۹۱ سوره مریم می باشد که بعد از ذکر گفتار ناهنجار کفار که برای خدا فرزند قائل شدند ، می فرماید : « تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَنْفَطَرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَعَدَا : نزدیک است آسمان ها به خاطر این سخن از هم پاره شود و زمین بشکافتد و کوه ها به شدت فرو ریزد ، چراکه آن ها برای خداوند رحمن ، فرزندی قائل شدند . » این دو تفسیر در عین حال با هم منافاتی ندارد و می تواند در مفهوم آیه جمع باشد .

در این که چگونه آسمان ها و کوه ها که موجوداتی جامدند ، در برابر عظمت وحی یا گفتار ناهنجار مشرکان ممکن است از هم بشکافتند ، تفسیرهای متعددی وجود دارد که شرح آن را در سوره مریم،

ص: ۲۳

ذیل آیات فوق آورده ایم و خلاصه اش چنین است :

مجموعه عالم هستی ، از جماد و نبات و غیر آن ، دارای یک نوع عقل و شعور است ، هرچند ما آن را درک نمی کنیم و بر همین اساس تسبیح و حمد خدا می گویند و در برابر کلام او خاضع و خاشعند .

جزء بیست و پنجم (۲۹)

یا این که این تعبیر کنایه از عظمت و اهمیت مطلب است ، مثل این که می گوئیم حادثه به قدری عظیم بود که گویی آسمان و زمین را بر سر ما خراب کردند .

سپس در دنباله آیه می افزاید: «فرشتگان تسبیح و حمد پروردگارشان را به جا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند ، استغفار می کنند» (وَ الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ) .

رابطه این جمله با جمله قبل بنابر تفسیر اول چنین است که فرشتگان حامل این وحی بزرگ آسمانی ، پیوسته حمد و تسبیح خدا به جا می آورند و او را به هر کمالی می ستایند و از هر نقصی منزّه می شمردند و چون در محتوای این وحی بزرگ یک سلسله تکالیف و وظایف الهی است و احیاناً ممکن است برای مؤمنان لغزش هایی پیش آید ، می گوید آن ها به یاری مؤمنان می شتابند و برای لغزش های آن ها از خدا طلب آموزش می کنند .

(۳۰) سوره شوری

اما بنابر تفسیر دوم ، تسبیح و حمد ملائکه برای تنزیه خداوند از

نسبت شرک به او است و استغفارشان نیز برای مشرکانی است که بیدار شده و ایمان آورده اند و راه توحید را یافته و به سوی پروردگار یکتا بازگشته اند .

جایی که فرشتگان برای این گناه بزرگ در مورد گروه با ایمان استغفار کنند ، به طریق اولی برای سایر گناهان آن ها نیز استغفار خواهند کرد و شاید مطلق بودن آیه نیز به همین دلیل است .

در پایان این آیه به ششمین و هفتمین اوصاف پروردگار که آن هم در زمینه غفران و رحمت است و تناسب نزدیکی با مسأله وحی و محتوای آن در مورد وظایف مؤمنان دارد ، اشاره کرده می فرماید : « آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است » (الْأَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) .

و به این ترتیب مجموعه کاملی از اسمای حسنی خداوند را در رابطه با مسأله وحی بیان می کند و در ضمن اشاره لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در مورد استغفار برای مؤمنان ، بلکه علاوه بر آمرزش ، رحمتش را نیز بر آن می افزاید ، که فضل او عظیم است .

جزء بیست و پنجم (۳۱)

آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند ؟

در این جا سؤالی پیش می آید و آن این که : جمله « وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ » در این جا مطلق است و نشان می دهد که فرشتگان برای تمام اهل زمین استغفار می کنند ، اعم از مؤمن و کافر ، آیا این معنی ممکن است ؟

پاسخ این سؤال را آیه ۷ سوره مؤمن داده است ، زیرا می گوید : «يَسْتَتْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» بنابراین شرط آن ایمان است ، به علاوه آن ها معصومند و هرگز برای کسانی که زمینه آموزش ندارند ، تقاضای محال نمی کنند .

ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد

۶ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ

(۳۲) سوره شوری

کسانی که غیر خدا را ولی خود انتخاب کردند ، خداوند حساب همه اعمال آن ها را نگه می دارد و تو مأمور نیستی که آن ها را مجبور به قبول حق کنی .

در آیه مورد بحث به نتیجه کار مشرکان و انتهای مسیرشان می پردازد ، سپس روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده ، می گوید : « تو مأمور نیستی که آن ها را مجبور به قبول حق سازی » (وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ) .

وظیفه تو تنها ابلاغ رسالت و رسانیدن پیام خدا به همه بندگان است ، شبیه این جمله در قرآن فراوان است : « لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ : تو سیطره و غلبه بر آن ها نداری » (۲۲ / غاشیه) .

« مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ : تو موظف به اجبار آن ها نیستی » (۴۵ / ق) .

« وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا : تو مسؤول اعمال آن ها نیستی و

برای اجبار آنان مبعوث نشده ای» (۱۰۷ / انعام). « ما عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ: رسول وظیفه ای جز ابلاغ رسالت ندارد» (۹۹ / مائده).

جزء بیست و پنجم (۳۳)

خداوند می خواهد بندگان آزاد باشند و راه او را با اراده و اختیار خود بپایند ، چراکه ارزش واقعی ایمان و عمل صالح در همین است و ایمان و عمل اجباری ارزش معنوی ندارد.

اسلام دینی جهانی است

۷ وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی را که اطراف آن هستند ، انذار کنی و آن هارا از روزی که همه خلا-یق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش .

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله : « فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » استفاده می شود ، که وظیفه پیامبر هم انذار است و هم بشارت ، ولی از آن جا که تأثیر « انذار » در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق تر است ، در آیه ، دو بار فقط روی « انذار » تکیه شده ، با این تفاوت که در مرحله اول

سخن از اندازشوندگان است و در مرحله دوم سخن از چیزی است که باید از آن بترسند ، یعنی دادگاه قیامت .

(۳۴) سوره شوری

روزی که به خاطر اجتماع عموم انسان ها ، رسوایش بسیار دردناک و شدید است .

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا از جمله « لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا » استفاده نمی شود که هدف از نزول قرآن انداز مردم مکه و اطراف آن است ؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد ؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که : کلمه « أُمَّ الْقُرَىٰ » که یکی از نام های مکه است ، از دو واژه ترکیب یافته « أُمَّ » که در اصل به معنی اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت « أُمَّ » می گویند که اساس و اصل فرزندان است .

جزء بیست و پنجم (۳۵)

و « قُرَىٰ » که جمع « قریه » به معنی هر گونه آبادی و شهر است ، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن براین معنی وجود دارد .

اکنون بینیم چرا « مکه » را « أُمَّ الْقُرَىٰ » نامیده اند ؟ (مادر و اصل همه آبادی ها) .

روایات اسلامی تصریح می کند که همه زمین ، نخست زیر آب

ص: ۲۸

غرق بود و خشکی ها تدریجا سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است) .

این روایات می گوید : نخستین نطفه ای که از زیر آب سر برآورد « کعبه بود و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان "دَحْوُ الْأَرْضِ" (گسترش زمین) یاد شده است .

با توجه به این تاریخچه روشن می شود که « مکه » اصل و اساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «أُمُّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود. (۱)

(۳۶) سوره شوری

از این گذشته می دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت :

پیامبر صلی الله علیه و آله نخست مأمور بودبستگان نزدیک خود را انذار کند ، چنان که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می خوانیم : « وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ » ، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد .

سپس در مرحله دوم پیامبر مأمور شد ، ملت عرب را تبلیغ و انذار کند ، چنان که در آیه ۳ سوره فصلت آمده : « قُرْآنَا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ

ص: ۲۹

۱- طبرسی در «مجمع البیان»، جلد ۸، صفحه ۲۷۹ (ذیل ۲۲ / عنکبوت).

يَعْلَمُونَ: این قرآن است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند . و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است : « وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ : این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است » .

۱ این تعبیر در آیه ۹۲ سوره انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است .

جزء بیست و پنجم (۳۷)

هنگامی که پایه های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد ، پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت گسترده تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد ، چنان که در آیه اول سوره فرقان می خوانیم : « تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا : جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند » (و آیات فراوان دیگر) .

و به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه به سران بزرگ جهان آن روز ، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسرها و قیصرها و نجاشی ها را به اسلام دعوت کرد .

و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود ، که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند .

در این که چرا روز قیامت « يَوْمُ الْجَمْعِ » نامیده شده ، تفسیرهای متعددی وجود دارد ، ولی ظاهر این است که منظور اجتماع ، همه خلایق در آن روز بزرگ است ، از اولین و آخرین ، همان گونه که در آیه ۵۰ سوره واقعه آمده است : « قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ

إلى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ : بگو ، اولین و آخرین همگی در موعد روز معینی جمع می شوند .

(۳۸) سوره شوری

۸ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَأَنْصِرَ

و اگر خداوند می خواست همه آن ها را امت واحدی قرار می داد (و اجباراً هدایت می کرد ، ولی هدایت اجباری فایده ای ندارد) اما خداوند هر کس را بخواهد در رحمتش وارد می کند و برای ظالمان ولی و یآوری نیست .

و از آن جا که جمله « فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » بیانگر تقسیم مردم به دو گروه بود ، در این آیه می افزاید : « اگر خدا می خواست همه آن ها را امت واحدی قرار می داد و به حکم اجبار هدایت می کرد و مؤمن می ساخت » (وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً) .

جزء بیست و پنجم (۳۹)

اما ایمان اجباری چه ارزشی دارد و چگونه می تواند معیار کمال انسانی گردد ؟ تکامل واقعی آن است که انسان با اراده خویش و در نهایت اختیار و آزادی طی کند .

آیات قرآن پر است از دلایل اختیار و آزادی اراده انسان ، اصولاً امتیاز انسان از جانداران دیگر ، همین مسأله است و اگر آزادی انسان از

ص: ۳۱

او گرفته شود، در حقیقت انسانیت او از او گرفته شده است. این بزرگ ترین امتیازی است که خداوند به او داده و راه تکامل را به صورت نامحدود به روی او گشوده است، این سنت غیر قابل تغییر الهی است.

و عجیب است که گروهی بی خبر هنوز طرف دار مکتب جبرند و در عین حال دم از مکتب انبیا می زنند، در حالی که قبول جبر مساوی

(۴۰) سوره شوری

است، با نفی تمام محتوای مکتب انبیا، نه تکلیف مفهومی خواهد داشت، نه سؤال و جواب، نه اندرز و نصیحت و به طریق اولی نه ثواب و عقاب. نه انسان هرگز در کار خود تردید می کند و نه پشیمانی مفهومی خواهد داشت و نه اصلاح اشتباهات گذشته. سپس به مسأله مهم دیگری در این رابطه می پردازد و توصیف گروهی را که اهل بهشت و سعادت مند در برابر گروهی که به دوزخ فرستاده می شوند، بیان می کند (وَ لَكِنْ يُدْخِلُ ...). با توجه به این که گروه دوزخی را با وصف « ظلم » مشخص می کند، روشن می شود که منظور از « مَنْ يَشَاءُ » (هر کس را بخواهد) در جمله اول گروهی است که ظالم نیستند. به این ترتیب « عادلان » بهشتی اند و غرق در رحمت خدا و ظالمان دوزخیند.

اما باید توجه داشت که « ظالم » در این جا و در بسیاری دیگر از آیات قرآن، معنی وسیع و گسترده ای دارد و تنها شامل کسانی نمی شود که به دیگران ستم کرده اند، بلکه کسانی که بر خود ستم کرده، یا آن ها که در

ص: ۳۲

عقیده منحرفند ، نیز ظالمند و چه ظلمی برتر از شرک و کفر است ؟

جزء بیست و پنجم (۴۱)

لقمان به فرزندش می گوید : « يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ : فرزندم ، چیزی را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیم است » (۱۳ / لقمان) .

در آیه دیگر می خوانیم : « أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ الَّذِينَ يَصِيحُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ : آگاه باشید ، لعنت خدا بر ظالمان است ، همان ها که مردم را از راه حق باز می دارند و آن را دگرگون می سازند و به آخرت ایمان ندارند » .

در مورد فرق میان « وَلِيٌّ » و « نَصِيرٌ » بعضی گفته اند ، « وَلِيٌّ » کسی است که بدون درخواست به انسان کمک کند ، اما « نَصِيرٌ » مفهومی اعم دارد . (۱)

خدا روزی بخش است چرا و چگونه ؟

۱۲ لَهُ مَقَالِدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(۴۲) سوره شوری

کلیدهای آسمان و زمین از آن اوست ، روزی را برای هر کس بخواهد ، گسترش می دهد و برای هر کس بخواهد ، محدود می سازد ، او از همه چیز آگاه است .

ص: ۳۳

«مقالید» جمع مقلید به معنی کلید است و این کلمه در بسیاری از مواقع به صورت کنایه از تسلط کامل بر چیزی به کار می رود، گفته می شود کلید این کار در دست من است، یعنی راه و برنامه و شرایط پیروزی آن همه در اختیار من قرار دارد و (درباره ریشه این لغت و ویژگی های آن بحث مشروح تری در ذیل آیه ۶۳ سوره زمر در جلد ۱۹ تفسیر نمونه درج شده است).

در توصیف بعد می افزاید: «يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ».

از آن جا که خزائن عالم در دست او است، تمام رزق و روزی ها نیز در قبضه قدرت او قرار دارد و بر طبق مشیتش که از حکمت او سرچشمه می گیرد و مصالح بندگان در آن ملحوظ است، آن را تقسیم می کند.

جزء بیست و پنجم (۴۳)

و از آن جا که بهره مند ساختن همه موجودات زنده از روزی ها نیاز به علم و آگاهی از مقدار احتیاجات و محل و سایر خصوصیات آن دارد، در آخرین توصیف اضافه می کند: «او به همه چیز دانا است» (إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ).

چند نکته مهم در ارتباط با رزق و روزی

معیار گستردگی و تنگی روزی: هرگز نباید تصور کرد که وسعت رزق دلیل بر محبت خداوند و یا تنگی معیشت دلیل بر خشم و غضب او است، زیرا خداوند گاه انسان را به وسعت روزی آزمایش

می کند و اموال سرشاری در اختیار او قرار می دهد و گاه با تنگی معیشت میزان مقاومت و پایداری او را روشن می سازد و آن ها را از این طریق پرورش می دهد. گاه ثروت زیاد مایه بلا- و عذاب جان صاحبان آن هاست و هر گونه آرامش و استراحت را از آن ها می گیرد ،

(۴۴) سوره شوری

چنان که قرآن مجید در آیه ۵۵ سوره توبه می گوید : « فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ: فزونی اموال و اولاد آن ها تو را در شگفتی فرو نبرد ، خدا می خواهد آنان را به این وسیله در زندگی دنیا مجازات کند و در حال کفر بمیرند » .

در جای دیگر می گوید : « أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ : آیا آن ها چنین می پندارند که اموال و فرزندان را که به آنان داده ایم ، برای این است که درهای خیرات را به رویشان بگشاییم ، چنین نیست ، آن ها نمی فهمند » (۵۵ و ۵۶ / مؤمنون) .

تقدیر روزی تضادی با تلاش ها ندارد : نباید از آیاتی که در زمینه تقدیر و اندازه گیری روزی به وسیله پروردگار آمده ، چنین استنباط کرد که تلاش ها و کوشش ها نقشی در این زمینه ندارد و این ها را بهانه تنبلی و فرار از زیر بار مسئولیت ها و مجاهدت ها در مقیاس فرد

جزء بیست و پنجم (۴۵)

و اجتماع قرار داد ، که این پندار بر ضد آیات فراوانی از قرآن مجید

است که سعی و کوشش و تلاش را معیار موفقیت‌ها شمرده است .

هدف این است که با تمام تلاش‌ها و کوشش‌ها باز به روشنی می‌بینیم دست دیگری نیز در کار است که گاه نتیجه تلاش‌ها بر باد می‌رود و گاه به عکس، تا مردم فراموش نکنند در پشت عالم اسباب دست قدرت « مُسَبَّبُ الْأَسْبَابِ » کار می‌کند .

و در هر حال محرومیت‌های ناشی از تنبلی و سستی را هرگز نباید به حساب تقسیم‌روزی از ناحیه خداوند گذارد ، چراکه خود فرموده : « روزی را به تناسب تلاش‌ها وسعت می‌دهم » .

روزی تنها به معنی مواهب مادی نیست : روزی معنی وسیعی دارد که روزی‌های معنوی را نیز دربر می‌گیرد ، بلکه روزی اصلی همین روزی معنوی است ، در دعاها تعبیر به رزق در مورد روزی‌های معنوی بسیار به کار رفته است ، در مورد حج می‌گوییم : «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ» . در مورد توفیق اطاعت و دوری از

(۴۶) سوره شوری

معصیت آمده : «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي تَوْفِيقَ الطَّاعَةِ وَبُعْدَ الْمَعْصِيَةِ...» .

در دعاهای روزه ماه رمضان می‌خوانیم : «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْخَاشِعِينَ» (دعای روز ۱۵) و همچنین مواهب معنوی دیگر .

قرآن و اسباب فزونی روزی : قرآن چند امر را معرفی کرده ، که خود درسی سازنده برای تربیت انسان است ، در یک جا می‌گوید : « لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ : هر گاه شکر نعمت‌ها را به جا آورید

ص: ۳۶

(و آن را در مصرف واقعی صرف کنید) نعمت را بر شما افزون می کنم» (۷/ ابراهیم).

در جای دیگر مردم را به تلاش دعوت کرده، می گوید: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ : او کسی است که زمین را تسلیم و خاشع در برابر شما قرار داد تا بر پشت آن راه روید و از رزق آن استفاده کنید» (۱۵ / ملک). در جای دیگر تقوی و درست کاری را معیار گشایش روزی قرار داده، می فرماید: « وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ

جزء بیست و پنجم (۴۷)

الأَرْضِ : هرگاه مردم روی زمین ایمان آورند و تقوا پیشه کنند برکات آسمان و زمین را به روی آن ها می گشایم» (۹۶ / اعراف).

تنگی رزق و مسائل تربیتی : گاه تنگی رزق به خاطر جلوگیری از طغیان مردم است، چنان که در آیه ۲۷ شوری (همین سوره) می خوانیم: « وَ لَوْ بَسِطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ : هرگاه خداوند روزی را بر مردم گشاده دارد، راه ظلم و طغیان پیش می گیرند » .

کسب روزی در سایه توکل به خدا: قرآن تأکید دارد که انسان ها روزی بخش خود را تنها خدا بدانند و از غیر او تقاضا نکنند و به دنبال این ایمان و توکل بر نیرو و تلاش و سعی خود متکی باشند، در آیه ۳ فاطر آمده است: « هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ

ص: ۳۷

وَ الْأَرْضِ : آيا خالقى غير از خدا وجود دارد كه شما را از آسمان و زمين روزى دهد» و در آيه ۱۷ عنكبوت مى خوانيم : « فَاتَّبِعُوا عِنْدَ اللَّهِ الرَّزْقَ : تنها روزى را نزد خدا بجويد » .

(۴۸) سوره شورى

در مورد تقسيم ارزاق و تلاش براى زندگى و اسباب و سرچشمه هاى روزى ، بحث هاى مشروحى در جلد ۱۱ تفسير نمونه صفحه ۳۱۰ به بعد (ذيل آيه ۷۱ نحل) و در جلد ۹ صفحه ۱۸ به بعد (ذيل آيه ۶ هود) مطرح شده است .

آيين پيامبر صلى الله عليه و آله عصاره آيين همه انبياست

۱۳ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِى أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِى إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِى إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ

آيينى را براى شما تشريع كرد كه به نوح توصيه کرده بود و آن چه را بر تو وحى فرستاديم و به ابراهيم و موسى و عيسى سفارش نموديم، كه دين را برپا داريد و در آن تفرقه ايجاد نكنيد. بر مشركان گران است آنچه شما آنان را به سويش دعوت مى كنيد. خداوند هر كس را بخواهد بر مى گزيند و كسى را كه به سوي او باز گردد، هدايت مى كند .

ص: ۳۸

« شَرَعٌ » از ماده « شَرَعَ » در اصل به معنی راه روشن است ، راه ورود به نهرها را نیز « شَرِيعَه » می گویند ، سپس این کلمه در مورد ادیان الهی و شرایع آسمانی به کار رفته ، چراکه راه روشن سعادت در آن است و طریق وصول به آب حیات ایمان و تقوی و صلح و عدالت است. و از آن جا که آب مایه پاکیزگی و طهارت و حیات است ، این واژه تناسب روشنی با آیین الهی که از نظر معنوی همین کارها را با روح و جان انسان و جامعه انسانیت می کند ، دارد. (۱).

به این ترتیب آن چه در شرایع همه انبیا بوده ، در شریعت تو است و « آن چه خوبان همه دارند تو تنها داری » .

تعبیر « مِنَ الدِّینِ » نشان می دهد که هماهنگی شرایع آسمانی تنها

(۵۰) سوره شُوری

در مسأله توحید و یا اصول عقاید نیست ، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است ، هر چند تکامل جامعه انسانی ایجاب می کند که تشریحات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسان ها رو به تکامل رود ، تا به سر حد نهایی و خاتم ادیان رسد .

به همین دلیل در آیات دیگر قرآن شواهد فراوانی

ص: ۳۹

۱- این معنی به طور اجمال در « لِسَانُ الْعَرَبِ » و « مُفْرَدَاتِ رَاغِبٍ » و دیگر کتب لغت آمده است .

وجود دارد که نشان می دهد، اصول کلی عقاید و قوانین و وظایف در همه ادیان یکسان بوده .

مثلاً در شرح حال بسیاری از انبیا در قرآن مجید می خوانیم که نخستین دعوتشان این بود : « يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ » . (۱)

انذار به رستاخیز نیز در دعوت بسیاری از انبیا آمده است (۱۳۰ / انعام ، ۵۹ / اعراف ، ۱۳۵ / شعراء ، ۱۵ / طه ، ۳۱ / مریم) .

جزء بیست و پنجم (۵۱)

موسی و عیسی و شعیب: از نماز سخن می گویند (۱۴/طه، ۳۱/مریم ، ۸۷/هود) ابراهیم دعوت به حج می کند (۲۷/حج) و روزه در همه اقوام پیشین بوده است (۱۸۳ / بقره) .

لذا در دنباله آیه به عنوان یک دستور کلی به همه این پیامبران بزرگ ، می افزاید : « به همه آن ها توصیه کردیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید » (أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ) .

توصیه به دو امر مهم ، نخست : برپا داشتن آیین خدا در همه زمینه ها (نه تنها عمل کردن بلکه اقامه و احیای آن) ، دوم : پرهیز از بلای بزرگ ، یعنی تفرقه و نفاق در دین .

و به دنبال آن می افزاید : (كَبُرَ عَلَيَّ

ص: ۴۰

۱- ۵۹ ، ۶۵ ، ۷۳ ، ۸۵ / اعراف ، ۵۰ ، ۶۱ ، ۸۴ / هود به ترتیب در مورد نوح ، هود ، صالح ، شعیب آمده است .

الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ) .

آن ها بر اثر جهل و تعصب سالیان دراز آن چنان به شرک و بت پرستی خو گرفته اند و در اعماق وجودشان حلول کرده که دعوت به توحید مایه وحشت آن ها است ، به علاوه در شرک منافع نامشروع سران مشرکان محفوظ است ، در حالی که توحید مایه قیام مستضعفان می گردد و جلو هوی پرستی ها و مظالم آن ها را می گیرد .

(۵۲) سوره شوری

در این آیه نکته هایی است که باید به آن توجه داشت :

در این آیه تنها به پنج تن از پیامبران خدا اشاره شده (نوح و ابراهیم و عیسی و موسی و محمد علیهم السلام) چرا که پیامبران اولوالعزم ، یعنی صاحبان دین و آیین جدید ، تنها این پنج تن هستند و در حقیقت آیه اشاره ای است به انحصار پیامبران صاحب شریعت در این پنج نفر .

در آغاز از نوح یاد شده ، چراکه نخستین شریعت ، یعنی آیینی که دارای همه گونه قوانین عبادی و اجتماعی بود از او آغاز گشت و پیامبران پیش از او برنامه و دستورات محدودی داشتند .

و به همین دلیل در قرآن و روایات اسلامی سخنی از کتب آسمانی قبل از نوح نیامده است.

قابل توجه این که در ذکر این پنج تن نخست از نوح

جزء بیست و پنجم (۵۳)

سخن به میان آمده، سپس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و بعد از ابراهیم

ص: ۴۱

و موسی و عیسی ، این ترتیب بندی به خاطر این است که نوح به خاطر آغازگر بودنش در آغاز قرار گرفته و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به خاطر عظمتش بلافاصله بعد از او و دیگران به ترتیب زمان ظهور بعد از آن ها .

این نکته نیز قابل توجه است که در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر به « أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ » (وحی بر تو فرستادیم) می کند ، اما درباره سایرین تعبیر به « توصیه » شده است ، شاید این تفاوت تعبیر برای اهمیت اسلام نسبت به سایر ادیان آسمانی است .

در پایان آیه ، در مورد چگونگی گزینش پیامبران تعبیر به « مَنْ يَشَاءُ » (هر کس را بخواهد) که اشاره سربسته ای است به شایستگی های وجودی رسولان الهی . اما در مورد امت ها تعبیر به « مَنْ يُنِيبُ » (کسی که به سوی خدا بازگردد و از گناه توبه کند و از در اطاعت درآید) تا معیار هدایت الهی و شرایط آن برای همگان روشن گردد و راه وصول به دریای رحمتش را بیابد .

(۵۴) سوره شوری

در حدیث قدسی آمده است : « مَنْ تَقَرَّبَ مِنِّي شِبْرًا تَقَرَّبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا وَ مَنْ أَتَانِي يَمْشِي ، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً : کسی که یک و جب به سوی من آید ، من یک ذراع به سوی او می روم و کسی که آهسته

ص: ۴۲

دستورات پنج گانه برای تحقق عدالت

۱۵ فَلِدَلِكْ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لِأُحْجِجَهُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ

تو نیز آن ها را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای، استقامت نما و از هوی و

جزء بیست و پنجم (۵۵)

هوس های آنان پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده، ایمان آورده ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم، خداوند پروردگار ما و شما است، نتیجه اعمال ما از آن ما است و نتیجه اعمال شما از آن شما، خصومت شخصی در میان ما نیست و خداوند ما و شما را در یک جا جمع می کند و بازگشت همه به سوی او است.

آیه مورد بحث از پنج دستور مهم به شرح زیر تشکیل یافته است:

۱ اصل دعوت ۲ وسیله پیشرفت آن یعنی استقامت،

ص: ۴۳

آن هم استقامت منطبق بر دستور و طبق برنامه ۳ توجه به موانع راه که « هوی پرستی » است ۴ نقطه شروع که از خویشتن است ۵ هدف نهایی که گسترش و تعمیم عدالت است.

بدنبال این پنج دستور ، به جهات مشترک همه اقوام که آن هم در پنج قسمت خلاصه شده ، اشاره می کند .

(۵۶) سوره شوری

هم خدای ما یکی است و هم سرانجام ما یک جاست و هم قاضی دادگاه و مرجع امورمان و از این گذشته همه در برابر اعمالمان مسؤولیم و هیچ یک امتیازی بر دیگری جز به ایمان و عمل پاک نداریم .

مزرعه دنیا و آخرت

۲۰ مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ

کسی که زراعت آخرت را بخواهد به او برکت می دهیم و بر محصولش می افزایشیم و آن ها که فقط کشت دنیا را می طلبند کمی از آن به آن ها می دهیم ، اما در آخرت هیچ نصیبی ندارند .

واژه « حَرْث » به طوری که راغب در مفردات می گوید : « در اصل به معنی پاشیدن بذر در زمین و مهیا ساختن آن برای زارعت است » و در قرآن مجید نیز کرارا در این معنی به کار رفته .

انسان ها همگی زارعند و این جهان مزرعه ماست ، اعمال ما بذرهای آن و امکانات الهی بارانی است که بر آن می بارد ، اما این بذرها بسیار متفاوت است ، بعضی محصولش نامحدود ، جاودانی و درختانش همیشه خرم و سرسبز و پر میوه ، اما بعضی دیگر محصولاتش بسیار کم ، عمرش کوتاه و زودگذر و میوه هایی تلخ و ناگوار دارد .

جالب این که در مورد کشت کاران آخرت می گوید : «نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ : زراعت او را افزون می کنیم » ولی نمی گوید از تمتع دنیا نیز بی نصیبند ، اما در مورد کشت کاران دنیا می گوید : «مقداری از آن را که می خواهند به آن ها می دهیم » بعد می افزاید : « در آخرت هیچ نصیب و بهره ای ندارند » .

به این ترتیب نه دنیا پرستان به آن چه می خواهند ، می رسند و نه طالبان آخرت از دنیا محروم می شوند ، اما با این تفاوت که گروه اول با دست خالی به سرای آخرت می روند و گروه دوم با دست های پر .

(۵۸) سوره شوری

آیه فوق ترسیم گویایی از بینش اسلامی درباره زندگی دنیا است ، دنیایی که مطلوب با لذات است و دنیایی که مقدمه جهان دیگر و مطلوب بالغیر ، اسلام به دنیا به عنوان یک مزرعه می نگرد که محصولش در قیامت چیده می شود .

در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « وَ هَلْ تُكِبُّ النَّاسِ عَلٰی

مَنَاخِرِهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا حَصَائِدُ أَلْسِنَتِهِمْ : آیا چیزی مردم را به زور در آتش می افکند جز محصولات درو شده زبان های آن ها «
(۱).

این نکته را نیز از آیه فوق می توان استفاده کرد ، که دنیا و آخرت هر دو نیاز به تلاش و سعی و کوشش دارد و هیچ کدام بی زحمت و رنج به دست نمی آید ، همان گونه که هیچ بذر و محصولی بی رنج و زحمت نیست، چه بهتر که انسان با رنج و زحمتش درختی پرورش دهد ، که بارش شیرین و همیشگی و دائم و برقرار باشد، نه درختی که زود خزان می شود و نابود می گردد .

جزء بیست و پنجم (۵۹)

این سخن را با حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله پایان می دهیم ، فرمود : « کسی که نیتش دنیا باشد ، خداوند کار او را پریشان می سازد ، فقر را در برابر او قرار می دهد و جز آن چه برای او مقرر شده ، چیزی از دنیا به چنگ نمی آورد و کسی که نیتش سرای آخرت باشد ، خداوند پراکندگی او را به جمعیت مبدل می سازد و غنا و بی نیازی را در قلبش قرار می دهد ، دنیا تسلیم او می گردد و به سراغ او می آید » . (۲)

این که در میان علما مشهور است « أَلَدُّنْيَا مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ » در حقیقت اقتباسی از مجموع بیانات فوق است .

ص: ۴۶

۱- «مَحَبَّةُ الْبَيْضَاءِ»، جلد ۵، صفحه ۱۹۳، کتاب آفَاتُ اللِّسَانِ .

۲- «مجمع البيان»، ذیل آیات مورد بحث .

خدا توبه بندگان را می پذیرد

۲۵ وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ

(۶۰) سوره شوری

او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و گناهان را می بخشد و آن چه را انجام می دهید ، می داند .

از آن جا که خداوند راه بازگشت را همواره به روی بندگان باز می گذارد ، کرارا در آیات قرآن بعد از مذمت از اعمال زشت مشرکان و گنهکاران به مسأله گشوده بودن درهای توبه اشاره می کند ، اما اگر تظاهر به توبه کنید ، ولی در خفا کار دیگر انجام دهید ، تصور نکنید که از دیده تیزبین علم پروردگار مخفی خواهد ماند ، نه « او آن چه را انجام می دهید ، می داند » (وَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ) .

۲۶ وَيَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ

و درخواست کسانی را که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند ، اجابت می کند و از فضلش بر آن ها می افزاید ، اما برای کافران عذاب شدیدی است .

خداوند هر گونه درخواستی را مؤمنان صالح العمل داشته باشند ، می پذیرد و از آن بالاتر اموری را که شاید به فکر آن ها نیامده است که از خدا درخواست کنند ، از فضلش به آن ها می بخشد و این نهایت

لطف و مرحمت خداوند درباره مؤمنان است .

جزء بیست و پنجم (۶۱)

در حدیثی از امام صادق از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تفسیر « وَ يَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ » می خوانیم : « أَلشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَجِبَتْ لَهُ النَّارُ مِمَّنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِمْ فِي الدُّنْيَا : آن چه را خداوند از فضلش بر آن ها می افزاید ، شفاعت برای کسانی است که در دنیا به آن ها نیکی کرده اند ، اما (بر اثر سوء اعمالشان) مستحق آتش دوزخ شده اند » . (۱) این حدیث پرمعنی نیز مفهومیست که فضل اضافی خداوند منحصر به این است ، بلکه بیان یکی از مصداق های روشن آن است .

مرفهین طغیانگر

۲۷ وَ لَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ

(۶۲) سوره شوری

هرگاه خداوند روزی را بر بندگانش وسعت بخشد ، در زمین طغیان و ستم می کنند ، لذا به مقداری که می خواهند نازل می کند که او نسبت به بندگانش آگاه و بینا است .

شبهه این معنی در آیه ۶ و ۷ سوره علق آمده است : « إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ : انسان طغیان می کند هرگاه احساس بی نیازی و غنی نماید » .

ص: ۴۸

۱- «مجمع البيان» ذیل آیات مورد بحث .

و به راستی چنین است و مطالعه در حال انسان ها گواه صادق این واقعیت است که وقتی دنیا به آن ها روی می آورد و صاحب زندگی مرفه می شوند و مسیر حوادث بر وفق مراد آن ها است ، دیگر خدا را بنده نیستند ، به سرعت از او فاصله می گیرند ، در دریای شهوات غرق می شوند و آن چه ناگفتنی است ، آن می کنند و هر گونه ظلم و ستم و فساد را در زمین گسترش می دهند . در این جا دو سؤال پیش می آید :

نخست این که اگر برنامه تقسیم روزی چنین است ، پس چرا گروهی را می بینیم که روزی فراوان دارند و طغیان و فساد کرده اند و دنیا را به تباهی کشانده اند و خداوند جلو آن هارا نگرفته، هم در مقیاس افراد و هم در مقیاس دولت های غارتگر زورگو .

جزء بیست و پنجم (۶۳)

در پاسخ این سؤال باید به این نکته توجه داشت که گاه گسترش روزی وسیله ای است برای امتحان و آزمایش ، چراکه همه انسان ها باید در این جهان آزمایش شوند ، گروهی نیز با ثروت آزمایش می شوند .

و گاه به خاطر این است که هم خودشان و هم انسان های دیگر بدانند ، که ثروت خوشبختی نمی آفریند ، شاید راه را پیدا کنند و به سوی خدا بازگردند ، هم اکنون جامعه هایی را می بینیم که غرق انواع نعمت و ثروت و رفاهند و در عین حال گرفتار انواع مصائب و بدبختی ها می باشند ، ناامنی ، کشتار ، آلودگی فراوان اخلاقی ، اضطراب و انواع نگرانی ها

ص: ۴۹

جسم و روح آن‌ها را فرا گرفته است .

گاهی نیز ثروت بی حساب یک مجازات الهی است که خدا بعضی را گرفتار آن می‌سازد ، دورنمای زندگانیشان دل‌انگیز ، اما اگر از نزدیک نگاه کنیم می‌بینیم از خودشان بدبخت‌تر خودشانند ، در این زمینه سرگذشت‌های فراوانی از سلاطین ثروت دنیا وجود دارد که بسیاری شنیده‌اید و نقل آن‌ها سخن را به درازا می‌کشد .

(۶۴) سوره شوری

سؤال دیگر این که : آیا مفهوم این سخن این نیست که هرگاه انسان فقیر و محروم است ، نباید دست و پایی برای وسعت روزی کند ، به احتمال این که خدا مصلحت او را در این دانسته است ؟

در پاسخ این سؤال نیز باید توجه داشت که گاهی کمبود روزی به خاطر سستی و تبلی خود انسان است ، این کمبودها و محرومیت‌ها خواست حتمی خداوند نیست ، بلکه نتیجه اعمال او است که دامنگیرش شده و اسلام بر اساس اصل سعی و کوشش که هم در آیات قرآن منعکس است و هم در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام همه را دعوت به تلاش و جهاد کرده است .

جزء بیست و پنجم (۶۵)

ولی هرگاه انسان نهایت تلاش خود را به کار گرفت ، در عین حال درها به روی او بسته شد ، باید بداند در این امر مصلحتی بوده ، بی‌تابی نکند ، مأیوس نشود ، زبان

ص: ۵۰

به کفران نگشاید و به تلاش خود ادامه دهد و تسلیم رضای الهی نیز باشد .

این نکته نیز قابل ذکر است که تعبیر به « عِبَادَه » (بندگانش) هرگز منافاتی با طغیان آن ها در صورت گسترش روزی ندارد ، چراکه این تعبیر در مورد بندگان خوب و بد و متوسط الحال همه به کار می رود ، مانند « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ : بگو ای بندگان من که درباره خویش اسراف کرده اید ، از رحمت خدا نومید نشوید » .

باران مظهر امید و طراوت

۲۸ وَ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ الْغَيْثَ مِن بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَ هُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ

(۶۶) سوره شوری

او کسی است که باران نافع را بعد از آن که مأیوس شدند نازل می کند و دامنه رحمت خویش را می گستراند و او ولی و حمید است .

این آیه در عین این که بیان نعمت و لطف پروردگار است از آیات و نشانه های توحید نیز سخن می گوید ، چراکه نزول باران نظام بسیار دقیق و حساب شده ای دارد ، از موقعی که آفتاب بر اقیانوس ها می تابد و ذرات لطیف آب را از املاح جدا کرده و به صورت توده های ابر به آسمان می فرستد و هنگامی که قشر سرد

ص: ۵۱

فوقانی هوا آن‌ها را مترکم می‌سازد و سپس بادهای آن‌ها را بر دوش خود حمل می‌کنند و بر فراز زمین‌های تشنه و خشکیده می‌برند و بر اثر برودت و فشار مخصوص هوا تبدیل به دانه‌های کوچک باران می‌شود، که به نرمی بر زمین نشیند و در آن نفوذ می‌کند، بی‌آن‌که ویرانی بیافریند.

آری اگر این نظام را بادقت بررسی کنیم، نشانه‌های علم و قدرت

جزء بیست و پنجم (۶۷)

خداوند در آن نمایان است، او ولی حمیدی است که نیازهای بندگانش را تأمین کرده و آن‌ها را مشمول الطاف خویش می‌گرداند. قابل توجه این‌که «غَيْثٌ»، چنان‌که بسیاری از مفسران و بعضی از اهل لغت تصریح کرده‌اند، به معنی باران نافع است، در حالی‌که مطر به هرگونه باران گفته می‌شود، خواه نافع باشد یا غیر نافع.

و لذا به دنبال آن جمله «وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ» (رحمت خود را گسترش می‌دهد) آمده است.

چه تعبیر زیبا و جامعی، رحمت خود را در زنده کردن زمین‌های مرده، در رویانیدن گیاهان، در شستشوی هوا، در تأمین آب آشامیدنی انسان‌ها و موجودات زنده دیگر و خلاصه در تمام زمینه‌ها می‌گستراند.

اگر انسان بخواهد مفهوم این جمله قرآنی را درک کند، باید پس از نزول باران در یک ساعت آفتابی، قدم به کوه و دشت و بیابان بگذارد و لطافت و زیبایی و طراوت را که رحمت گسترده خدا است، در همه جا

مشاهده کند .

(۶۸) سوره شوری

۲۹ وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ

و از آیات او است آفرینش آسمان ها و زمین و آن چه از جنبندگان در آن ها خلق و منتشر نموده و او هرگاه بخواهد قادر بر جمع آن ها است .

آسمان ها با آن همه عظمت ، با آن منظومه ها و کهکشان ها و میلیون ها میلیون ستاره عظیم و درخشان ، آسمان ها با آن نظامی که انسان از مطالعه آن در حیرت فرو می رود و زمین با انواع منابع حیاتیش ، با گیاهان متنوع و رنگارنگ و گل ها و میوه ها ، با انواع مواهب و برکات و انواع زیبایی هایش ، همه آیات و نشانه های او است ، این از یک سو .

از سوی دیگر جنبندگان زمین و آسمان ، انواع پرندگان ، صدها هزار نوع حشرات ، انواع حیوانات وحشی و اهلی و خزندگان و ماهیان بسیار کوچک و ظریف و غول پیکر و عظیم و انواع آبزیان و عجایب و شگفتی هایی که در ساختمان هر یک از آن ها به کار رفته و از همه مهم تر

جزء بیست و پنجم (۶۹)

در اصل حقیقت « حیات » و زندگی و اصول اسرار آمیزی که بر آن حاکم است ، که هنوز بعد از هزاران سال مطالعه میلیون ها دانشمند ، کسی به عمق آن نرسیده ، همه و همه آیات خدا است .

جالب این که « دابّه » هم موجودات زنده ذره بینی را شامل

ص:۵۳

می شود که دارای حرکت ظریف و مرموزی است و هم حیوانات غول پیکری که ده ها متر طول و ده ها تن وزن دارد ، هر یک به نوعی تسبیح حق می گویند و ثناخوان او هستند و با زبان حال بیانگر عظمت و قدرت و علم بی پایان او. و در پایان آیه می فرماید: (وَ هُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ) .

در این که منظور از جمع کردن تمام جنبندگان در این آیه چیست ، بسیاری از مفسران آن را به معنی ، جمع برای حساب و جزای اعمال در قیامت دانسته اند و می توان آیاتی را که از قیامت به عنوان « يَوْمُ الْجَمْعِ » یاد می کند ، گواه بر این معنا گرفت (مانند آیه ۷ همین سوره شوری و ۹ / تغابن) .

(۷۰) سوره شوری

در این صورت این سؤال پیش می آید که آیا همه جنبندگان در قیامت محشور می شوند، حتی غیر انسان ها؟ بلکه گاه گفته می شود که «دَابَّة» (جنبنده) معمولاً به غیر انسان ها اطلاق می شود، در این صورت این مشکل مطرح خواهد شد که چگونه جنبندگان غیر انسان حشر و حساب دارند، در حالی که عقل و شعور و تکلیفی ندارند .

پاسخ این سؤال را ذیل آیه ۳۸ سوره انعام داده ایم و گفتیم زندگی بسیاری از حیوانات آمیخته با نظام جالب و شگفت انگیزی است ، چه مانعی دارد که این اعمال بیانگر نوعی عقل و شعور در آن ها باشد ، چه لزومی دارد که همه این ها را به غریزه تقسیم کنیم ؟ در این صورت

ص: ۵۴

نوعی از حشر و حساب برای آن‌ها متصور خواهد بود (شرح بیشتر این موضوع را در جلد پنجم تفسیر نمونه صفحه ۲۲۴ به بعد ذیل آیه فوق مطالعه فرمایید). این احتمال هم نیز در تفسیر آیه مورد بحث وجود دارد که منظور از جمع نقطه مقابل بَثّ (پراکندن) است که هر گاه خدا بخواهد آن‌ها را جمع و نابود و منقرض می‌سازد.

جزء بیست و پنجم (۷۱)

بیان یکی دیگر از معجزات علمی قرآن (ستارگان آسمان دارای موجودات زنده اند)

از نکات قابل ملاحظه‌ای که از این آیه استفاده می‌شود، این است که دلالت بر وجود انواع موجودات زنده در آسمان‌ها دارد، گرچه هنوز دانشمندان به صورت قاطعی در این زمینه قضاوت نمی‌کنند، همین قدر سربسته می‌گویند: «در میان کواکب آسمان به احتمال قوی ستارگان زیادی هستند که دارای موجودات زنده اند، ولی قرآن با جمله «وَمَا بَثُّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ» (آن چه در آسمان و زمین از جنبنده‌گان گسترده است) باصراحت این حقیقت را اعلام می‌دارد که در پهنه آسمان نیز جنبنده‌گان زنده فراوان است. و این که بعضی از مفسران احتمال داده‌اند «فیهما» منحصر به کره زمین باشد، بسیار بعید به نظر می‌رسد، زیرا «ضمیر تشبیه» است و به آسمان و زمین هر دو برمی‌گردد، همان گونه که تفسیر «دَابَّة» به فرشتگان آسمان، تفسیری است بسیار بعید، چرا که «دَابَّة» معمولاً به جنبنده‌گان مادی اطلاق می‌شود.

ص: ۵۵

این معنی از آیات متعدد دیگر قرآن مجید نیز استفاده می شود .

در حدیث معروفی از امیر مؤمنان امام علی بن ابیطالب نقل شده است که فرمود: « هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي فِي السَّمَاءِ مِثْلُ الْمَدَائِنِ الَّتِي فِي الْأَرْضِ مَرْبُوطَةٌ كُلُّ مَدِينَةٍ إِلَى عَمُودٍ مِنْ نُورٍ: این ستارگانی که در آسمان است ، شهرهایی همچون شهرهای زمین دارد ، هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است » . (۱)

روایات متعدد دیگری نیز در این زمینه نقل شده است (برای اطلاع بیشتر می توان به کتاب « الهیئه و الاسلام » مراجعه کرد) .

علت گرفتاری ها و مشکلات

۳۰ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ

جزء بیست و پنجم (۷۳)

هر مصیبتی به شما رسد به خاطر اعمالی است که انجام داده اید و بسیاری را نیز عفو می کند.

در این آیه نکاتی است که باید به آن توجه داشت:

این آیه به خوبی نشان می دهد ، مصائبی که دامن گیر انسان می شود ، یک نوع مجازات الهی و هشدار است (هر چند استثنائاتی

ص: ۵۶

دارد که بعد به آن اشاره خواهد شد) و به این ترتیب یکی از فلسفه های حوادث دردناک و مشکلات زندگی روشن می شود

جالب این که در حدیثی از امیرمؤمنان علی می خوانیم، که از پیامبر گرامی خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود: «
خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ هَذِهِ الْآيَةُ، يَا عَلِيُّ مَا مِنْ خَدَشٍ عُدِدٍ وَلَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ وَمَا عَفَى اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ
يُعُودَ فِيهِ وَمَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُثَنَّى عَلَى عَبْدِهِ: آيَةُ (وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ...) بهترین آیه در قرآن
مجید است، ای علی هر خراشی که از چوبی بر تن انسان وارد می شود و هر لغزش قدمی، بر اثر

(۷۴) سوره شوری

گناهی است که از او سرزده و آن چه خداوند در دنیا عفو می کند، گرامی تر از آن است که (در قیامت) در آن تجدید نظر
فرماید و آن چه را که در این دنیا عقوبت فرموده، عادل تر از آن است که در آخرت بار دیگر کیفر دهد» . (۱)

و به این ترتیب این گونه مصائب علاوه بر این که بار انسان را سبک می کند، او را نسبت به آینده کنترل خواهد نمود .

گرچه ظاهر آیه عام است و همه مصائب را در بر می گیرد، ولی مطابق معمول در عمومات، استثنایی وجود دارد، مانند
مصائب

ص: ۵۷

و مشکلاتی که دامن گیر انبیاء و ائمه معصومین علیهم السلام می شد که برای ترفیع مقام آن ها بود .

و هم چنین مصائبی که گریبان غیر معصومین را می گیرد و جنبه آزمون دارد و یا مصائبی که بر اثر ندانم کاری ها و عدم دقت و مشورت و سهل انگاری در امور حاصل می شود ، که اثر تکوینی اعمال خود انسان ها است .

جزء بیست و پنجم (۷۵)

و به تعبیر دیگر جمع میان آیات مختلف قرآن و روایات ایجاب می کند که عموم این آیه در مواردی تخصیص پیدا کند و این مطلب تازه ای نیست که مایه گفتگوی بعضی از مفسران شده است . کوتاه سخن این که مصائب و گرفتاری های سخت ، فلسفه های مختلفی دارد که در بحث های توحیدی و مباحث عدل الهی ، به آن اشاره شده است .

شکوفایی استعدادها تحت فشار مصائب ، هشدار نسبت به آینده ، آزمون الهی ، بیداری از غرور و غفلت و کفاره گناه و ...

اما از آن جا که بیشتر موارد آن جنبه کیفری و کفاره ای دارد ، آیه فوق آن را به صورت عموم مطرح ساخته است .

و لذا در حدیثی می خوانیم : هنگامی که امام علی بن الحسین وارد بر یزید شد ، یزید نگاهی به او کرد و گفت : « یا عَلِيُّ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ » (اشاره به این که حوادث کربلا

(۷۶) سوره شوری

نتیجه اعمال خود شما بود) . ولی امام علی بن الحسین فوراً در

ص: ۵۸

پاسخ فرمود: « كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ ، إِنَّمَا نَزَلَ فِينَا "مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ لَكَيْلًا- تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ" (۱) فَنَحْنُ الَّذِينَ لَا- نَأْسَى عَلَى مَا فَاتَنَا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَلَا نَفْرَحُ بِمَا أُوتِينَا: (۲)

چنین نیست ، این آیه در مورد ما نازل نشده ، آن چه درباره ما نازل شده آیه دیگری است که می گوید : هر مصیبتی در زمین یا در جسم و جان شما روی دهد ، پیش از آفرینش شما در کتاب (لوح محفوظ) بوده و آگاهی بر این امر بر خداوند آسان است ، این برای آن است که شما به خاطر آن چه از دست می دهید ، غمگین نشوید و به خاطر آن چه در دست دارید ، زیاد خوشحال نباشید (هدف از این مصائب عدم دل بستگی شما به مواهب زودگذر دنیا است و یک نوع تربیت و آزمون برای شما است) . سپس امام افزود : « ما کسانی هستیم که هرگز به خاطر آن چه از دست داده ایم ، غمگین نخواهیم شد و به خاطر آن چه در دست داریم ، خوشحال نیستیم " همه را زودگذر می دانیم و چشم به لطف و عنایت خدا بسته ایم "

جزء بیست و پنجم (۷۷)

این سخن را با حدیث دیگری از امام صادق پایان می دهیم :

ص: ۵۹

۱- ۲۲ و ۲۳ / حدید .

۲- « نور الثقلین » ، جلد ۴ ، صفحه ۵۸۰ .

هنگامی که از حضرتش تفسیر آیه فوق را خواستند، فرمود: «می دانید علی و اهل بیتش بعد از او گرفتار مصائبی شدند، آیا به خاطر اعمالشان بود؟ درحالی که آن ها اهل بیت طهارتند و معصوم از گناه»، سپس افزود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَتَغْفِرُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِائَةَ مَرَّةٍ مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ إِنَّ اللَّهَ يَخْصُّ أَوْلِيَاءَهُ بِالْمَصَائِبِ لِيُجْزَهُمْ عَلَيْهَا مِنْ غَيْرِ ذَنْبٍ: رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوسته توبه می کرد و در هر شبانه روز صد بار استغفار می نمود، بی آن که گناهی مرتکب شده (۱) باشد، خداوند برای اولیاء و دوستانش مصائبی قرار می دهد تا به خاطر صبر در برابر آن از او پاداش گیرند، بی آن که گناهی مرتکب شده باشند». (۱)

(۷۸) سوره شوری

گاه بعضی در این مسأله تردید کرده اند که مصائب در آیه فوق اشاره به مصائب دنیا باشد، چرا که دنیا دار عمل است نه دار پاداش و کیفر.

ولی این اشتباه بزرگی است، چراکه «آیات» و «روایات» فراوانی نشان می دهد که گاه انسان در همین دنیا گوشه ای از کیفر اعمالش را می بیند و این که می گویند: دنیا دار مجازات نیست، یعنی تمام حساب ها تصفیه نمی شود، نه این که مطلقاً مجازاتی وجود ندارد

ص: ۶۰

و انکار این حقیقت از نظر آشنایان به آیات و روایات ، شبیه انکار یک امر بدیهی است .

گاه مصائب ، جنبه دست جمعی دارد و محصول گناهان جمعی است ، همان گونه که در آیه ۴۱ سوره روم می خوانیم :

جزء بیست و پنجم (۷۹)

« ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ : فساد در خشکی و دریا به خاطر اعمال مردم آشکار شد ، تا نتیجه بعضی از اعمالی را که انجام داده اند ، به آن ها بچشانند ، شاید بازگردند . »

روشن است که این درباره جوامع انسانی است ، که به خاطر اعمالشان گرفتار نابسامانی ها می شوند . و در آیه ۱۱ سوره رعد آمده است : « إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ : خداوند سرنوشت هیچ جمعیتی را تغییر نمی دهد ، مگر این که خویشان را تغییر دهند . »

و امثال این آیات که گواهی می دهد ، در میان اعمال انسان و نظام تکوینی زندگی او ارتباط و پیوند نزدیکی وجود دارد ، که اگر بر اصول فطرت و قوانین آفرینش گام بردارند ، برکات الهی شامل حال آن ها می شود و هرگاه فاسد شوند ، زندگی آن ها به فساد می گراید .

و گاه ممکن است این قضیه در مورد فرد فرد انسان ها صادق شود

(۸۰) سوره شوری

و هر کس در مقابل گناهی که مرتکب می شود ، به مصیبتی در جسم

ص: ۶۱

و جان یا اموال و متعلقاتش گرفتار گردد ، همان طور که در آیه فوق آمده است . (۱)

گرفتاری های شما نتیجه رفتار خودتان است

این تصور برای بسیاری وجود دارد که گمان می کنند رابطه اعمال انسان با جزای الهی ، همان رابطه قراردادی است که شبیه آن در مورد قوانین دنیا و پاداش و کیفر آن وجود دارد ، در حالی که بارها گفته ایم که این ارتباط ، به یک نوع ارتباط تکوینی شبیه تر است تا ارتباط تشریحی و قراردادی و به تعبیر دیگر پاداش کیفرها « بیشتر بازتاب طبیعی و تکوینی اعمال انسان هاست که دامن آن ها را می گیرد » .

آیات فوق شاهد گویایی برای این واقعیت است .

در این زمینه روایات زیادی در منابع اسلامی وارد شده که به

جزء بیست و پنجم (۸۱)

گوشه ای از آن برای تکمیل این بحث اشاره می کنیم :

در یکی از خطبه های نهج البلاغه آمده است : « هیچ ملتی از آغوش ناز و نعمت زندگی گرفته نشد ، مگر به واسطه گناهای که انجام دادند زیرا خداوند هرگز به بندگانش ستم روا نمی دارد ، هرگاه مردم در موقع نزول بلاها و سلب نعمت ها با صدق نیت به پیشگاه خدا تضرع کنند و با دل های پر اشتیاق و آکنده از مهرخدا از او درخواست جبران نمایند

ص: ۶۲

مسلمانان چه از دستشان رفته به آن‌ها باز می‌گرداند و هرگونه مفسده‌ای را برای آن‌ها اصلاح می‌کند. (۱).

در «جامع الاخبار» حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی نقل شده است که فرمود: «إِنَّ الْبَلَاءَ لِلظَّالِمِ أَدَبٌ وَ لِلْمُؤْمِنِ امْتِحَانٌ وَ لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةٌ وَ لِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةٌ: بلاها برای ظالم تأدیب است و برای مؤمنان امتحان و برای پیامبران درجه و برای اولیاء کرامت و مقام است.» (۲).

(۸۲) سوره شوری

این حدیث شاهد گویایی است برای آن‌چه در مورد استثنای آیه بیان کردیم.

در حدیث دیگری در «کافی» از حضرت امام صادق آمده است که فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مِنَ الْعَمَلِ مَا يُكَفِّرُهَا ، ابْتَلَاهُ بِالْحَزَنِ لِئُكْفِرَ بِهَا : هنگامی که انسان گناهش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کند ، نداشته باشد ، خداوند او را گرفتار اندوه می‌کند تا گناهانش را تلافی کند.» (۳).

ص: ۶۳

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۷۸ .

۲- ۱ «بحار الانوار» ، جلد ۸۱ ، صفحه ۱۹۸ .

۳- ۲ «کافی» جلد ۲ ، «کتابُ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ» بَابُ «تَعْجِيلِ عُقُوبَةِ الذَّنْبِ» ، حدیث ۲ .

تازه همه این ها غیر از گناهانی است که خداوند طبق صریح آیه فوق مشمول عفو و رحمتش قرار می دهد، که آن نیز به نوبه خود بسیار است .

جزء بیست و پنجم (۸۳)

رفع یک اشتباه بزرگ در ارتباط با بحث مصیبت ها

ممکن است کسانی از این حقیقت قرآنی سوء استفاده کنند و هرگونه مصیبتی دامنشان را می گیرد ، با آغوش باز از آن استقبال نمایند و بگویند باید در برابر هر حادثه ناگواری تسلیم شد و از این اصل آموزنده و حرکت آفرین قرآنی نتیجه معکوس ، یعنی نتیجه تخدیری بگیرند که این بسیار خطرناک است .

هیچ گاه قرآن نمی گوید در برابر مصائب تسلیم باش و در رفع مشکلات کوشش مکن و تن به ظلم ها و ستم ها و بیماری ها بده ، بلکه می گوید : اگر با تمام تلاش و کوششی که انجام دادی باز هم گرفتاری ها بر تو چیره شد ، بدان گناهی کرده ای که نتیجه و کفاره اش دامنات را گرفته ، به اعمال گذشته ات بیندیش و از گناهانت استغفار کن و خویشتن را بساز و ضعف ها را اصلاح نما .

و اگر می بینیم در بعضی از روایات ، این آیه بهترین آیه قرآن معرفی شده ، به خاطر همین آثار تربیتی مهم آن است و به خاطر سبک

(۸۴) سوره شوری

کردن بار انسان از سوی دیگر و زنده کردن نور امید و عشق پروردگار در قلب و جان او از سوی سوم .

ص: ۶۴

۳۱ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ

و شما هرگز نمی توانید در زمین از قدرت خداوند فرار کنید و غیر از خدا هیچ ولی و یاورى برای شما نیست .

« مُعْجِزِينَ » از ماده «إِعْجَاز» به معنی به عجز در آوردن است ، اما این کلمه در بسیاری از آیات قرآن به معنی فرار کردن از حیطة قدرت الهی و از چنگال عذاب او آمده است که لازمه معنی آن می باشد . چگونه شما می توانید از حیطة قدرت و حاکمیت او بگریزید ، در حالی که تمام عالم هستی عرصه حکومت بلامنازع پروردگار است .

فرق میان «ولى» و «نصير» ممکن است از این نظر باشد که «ولى» سرپرستی است برای جلب منفعت و «نصير» برای دفع مضرت است

جزء بیست و پنجم (۸۵)

و یا این که «ولى» به کسی گفته می شود که مستقلاً به دفاع برخیزد و «نصير» کسی است که در کنار خود انسان قرار می گیرد و او را یاری می دهد .

وزش بادهاى منظم و حرکت کشتى ها از آیات خدا است

۳۲ وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ

از نشانه های او کشتی هایی است همچون کوه ها که در دریا در حرکت است .

« جَوَارِ » جمع « جارية » توصیفی است برای « سُفُن » جمع

ص: ۶۵

«سَفِينَه» به معنی کشتی ، که برای اختصار از عبارت حذف شده و اصولاً تکیه آیه روی همین جریان و حرکت کشتی هاست و به همین دلیل مخصوصاً این وصف موضوع سخن قرار گرفته .

و این که در لغت عرب به دختران جوان «جاریه» گفته می شود، به خاطر جریان نشاط جوانی در تمام وجود آن ها است .

«أَعْلَام» جمع «عَلَم» به معنی «کوه» است ، ولی در اصل به معنی علامت و اثری است که از چیزی خبر می دهد ، مانند «عَلَمُ الطریق»

(۸۶) سوره سُوری

(نشانه های راه) و «عَلَمُ الْجَبِیش» (پرچم لشکر) و مانند آن و اگر به «کوه» «عَلَم» گفته می شود ، به خاطر همین است که از دور نمایان است و گاه بر فراز آن آتشی می افروختند تا نشانه ای برای رهگذران باشد ، ولی بود و نبود آتش در این نام گذاری تأثیری ندارد .

به این ترتیب قرآن مجید در این آیه ، همچون آیات متعدد دیگر ، حرکت کشتی های کوه پیکر را بر صفحه دریاها بر اثر وزش بادهای منظم از نشانه های خداوند می شمرد .

اگر زورق یا قایق کوچکی بر صفحه آب به خاطر وزش باد حرکت کند ، زیاد مهم نیست ، مهم آن است که کشتی های کوه پیکر با وزش امواج لطیف هوا با عده زیادی مسافر و بار فراوان به حرکت درآید و هزاران کیلومتر راه را در میان دو نقطه پیماید و به مقصد برسد .

راستی چه کسی اقیانوس ها را با این وسعت و عمق و ویژگی های

آب آفریده؟ چه کسی به چوب و موارد دیگری که کشتی را با آن شکل مخصوص می سازند، این خاصیت را بخشیده که بر صفحه آب ثابت بماند؟

جزء بیست و پنجم (۸۷)

و چه کسی به بادها دستور داده است به صورت منظمی بر صفحه دریاها و اقیانوس ها بوزند که هر کس از هر نقطه به نقطه دیگری می خواهد برود، بتواند از آن استفاده کند؟

همه جا نظم نشانه عقل و دانش است و در این جا نیز همین گونه است .

اصولاً اگر نقشه هایی که دریانوردان از حرکت بادها در اختیار دارند و معلوماتی که بشر درباره وزش بادها از قطبین زمین به سوی خط استوا و از خط استوا به سوی دو قطب و همچنین وزش های متناوب از سوی سواحل و خشکی ها به دریا و از سوی دریا به خشکی، در نظر بگیرید، می دانید چه قدر این مسأله حساب شده است .

البته در عصر ما نیروی محرک کشتی ها موتورهای نیرومندی است، که پروانه های کشتی را به حرکت درمی آورد، ولی با این حال وزش بادها در حرکت این کشتی ها نیز مؤثر است .

ص: ۶۷

اگر باده‌ها نبودند

۳۳ اِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلٰى ظَهْرِهِ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّكُلِّ صَبّٰرٍ شٰكُوْرٍ

اگر اراده کند باد را ساکن می سازد تا آن ها بر پشت دریا متوقف شوند ، در این نشانه هایی است برای هر صبر کننده شکر گزار .

آری در این حرکت باده‌ها و جریان کشتی ها و آفرینش دریاها و نظام و هماهنگی مخصوصی که بر این امور حکم فرماست ، نشانه های گوناگونی برای ذات پاک او است .

می دانیم وزش باده‌ها در درجه اول به خاطر تفاوت درجه حرارت در دو نقطه روی زمین است ، زیرا هوا بر اثر حرارت منبسط می شود ، سپس به طرف بالا حرکت می کند و به همین دلیل از یک سو فشار بر هوای اطراف می آورد و آن ها را متحرک می سازد و از سوی دیگر ، هنگامی که به سمت بالا حرکت کند ، جای خود را به هوای اطراف می دهد ، اگر خداوند فقط این خاصیت انبساط را از آن بگیرد ، سکون و سکوتی مرگبار بر آن حاکم می شود و کشتی های بادبانی بی حرکت بر صفحه اقیانوس ها حیران و سرگردان می مانند .

جزء بیست و پنجم (۸۹)

« صَبَّارٍ » و « شٰكُوْرٍ » هر دو صیغه مبالغه است که یکی فزونی صبر را می رساند و دیگری فزونی شکر را . تکیه بر این دو وصف در آیه

مورد بحث و چند مورد دیگر از آیات قرآن مجید (۱) اشاره به نکات لطیفی دارد: این دو وصف مجموعاً ترسیم گویایی از حقیقت ایمان است، چراکه مؤمن در مشکلات و گرفتاری ها صبور و در نعمت ها شکور است، لذا در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم:

۱/۵/ابراهیم، ۳۱/لقمان، ۱۹/سبا و آیه مورد بحث.

(۹۰) سوره شوری

«الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ صَبْرٌ وَ نِصْفٌ شُكْرٌ: ایمان دو نیمه است، نیمی از آن صبر و نیمی از آن شکر است». (۱)

به علاوه مطالعه اسرار نظام آفرینش از یک سو نیاز به صبر و حوصله و پشتکار و صرف وقت دارد و از سوی دیگر انگیزه شکر منعم.

هرگاه این دو دست به دست هم می دهند، انسان را آماده برای مطالعه این آیات می سازند و اصولاً مطالعه اسرار آفرینش خود یک نوع شکر است.

از سوی سوم به هنگامی که انسان سوار بر کشتی می شود، این دو وصف در او از هر زمان دیگر نمایان تر است، صبر در برابر حوادث و مشکلات دریا و شکر به هنگام

ص: ۶۹

رسیدن به ساحل مقصود .

۱ « مجمع البیان » « تفسیر صافی » « فخر رازی » و « قرطبی » ، ذیل ۳۱ / لقمان .

جزء بیست و پنجم (۹۱)

۳۸ وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ

و آن ها که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده و نماز را برپا داشته و کارهایشان به طریق مشورت در میان آن ها صورت می گیرد و از آن چه به آن ها روزی داده ایم انفاق می کنند .

در آیه مورد بحث سخن از بازسازی افراد شایسته است ، که از همه مهم تر اجابت دعوت پروردگار و تسلیم در برابر فرمان او است ، مطلبی که همه نیکی ها و خوبی ها و اطاعت اوامر الهی در آن جمع است ، آن ها با تمام وجود در برابر فرمانش تسلیمند و در مقابل اراده او از خود اراده ای ندارند و باید چنین باشد ، چراکه بعد از پاکسازی قلب و جان از آثار گناه که موانع راه حقند ، تسلیم و اجابت قطعی است .

ولی از آن جا که در میان اوامر الهی مسائل بسیار مهمی وجود دارد که باید انگشت روی آن گذاشت ، چند موضوع مهم را به دنبال آن

(۹۲) سوره شوری

یادآور می شود که مهم ترین آن ها « نماز » است ، نمازی که ستون دین ، پیوند خلق و خالق ، مربی نفوس ، معراج مؤمن و نهی کننده از فحشا و منکر است .

بعد از آن مهم ترین مسأله اجتماعی همان اصل « شوری »

ص: ۷۰

است که بدون آن همه کارها ناقص است ، یک انسان هر قدر از نظر فکری نیرومند باشد ، نسبت به مسائل مختلف تنها از یک یا چند بعد می نگرد و لذا ابعاد دیگر بر او مجهول می ماند ، اما هنگامی که مسائل در شوری مطرح گردد و عقل ها و تجارب و دیدگاه های مختلف به کمک هم بشتابند ، مسائل کاملاً پخته و کم عیب و نقص می گردد و از لغزش دورتر است .

لذا در حدیث پرمعنایی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم : « أَنَّهُ مَا مِنْ رَجُلٍ يُشَاوِرُ أَحَدًا إِلَّا هُدِيَ إِلَى الرُّشْدِ : احدی در کارهای خود مشورت نمی کند ، مگر این که به راه راست و مطلوب هدایت می شود . »

جزء بیست و پنجم (۹۳)

قابل توجه این که : تعبیر در این جا به صورتی است که آن را یک برنامه مستمر مؤمنان می شمرد ، نه تنها در یک کار زودگذر و موقت ، می گوید : همه کارهای آن ها در میانشان به صورت شوری است و جالب این که خود پیامبر صلی الله علیه و آله با این که عقل کل بود و با مبدأ وحی ارتباط داشت ، در مسائل مختلف اجتماعی و اجرایی ، در جنگ و صلح و امور مهم دیگر ، به مشورت با یاران می نشست و حتی گاه نظر آن هارا ترجیح می داد ، با این که مشکلاتی از این ناحیه حاصل می شد ، تا الگو و اسوه ای برای مردم باشد ، چراکه برکات مشورت از زیان های احتمالی آن به مراتب بیشتر است .

ص: ۷۱

درباره اهمیت « مشورت » و « شرایط شوری » و « اوصاف کسانی که باید مورد مشورت قرار گیرند » و « وظیفه مشاور » بحث های مشروحی در ذیل آیه ۱۵۹ سوره آل عمران جلد ۳ تفسیر نمونه صفحه ۱۴۲ ذکر شده است که نیازی به تکرار آن نیست ، اما چند موضوع را باید در این جا اضافه کنیم :

(۹۴) سوره شوری

الف : شوری منحصررا در مورد کارهای اجرایی و شناسایی موضوعات است ، نه درباره احکام که تنها باید از مبدأ وحی و از کتاب و سنت گرفته شود ، تعبیر به « أَمْرُهُمْ » (کارهایشان) نیز ناظر به همین معنی است ، چراکه احکام ، کار مردم نیست ، کار خدا است ، به خصوص این که مامعتقدیم هیچ امری در اسلام نیست ، مگر این که نص عام یا خاصی در مورد آن صادر شده است و گرنه « الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ » (۳/مائده) صحیح نبود (شرح این معنی را باید در کتب اصول فقه در مورد بطلان اجتهاد به معنی قانون گذاری در اسلام مطالعه کرد) .

ب : بعضی از مفسران گفته اند که شأن نزول جمله « وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » در مورد انصار است و این یا به خاطر آن است که آن ها حتی قبل از اسلام کارهایشان بر اساس شوری بود و یا اشاره به آن گروهی از انصار است که قبل از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و در « عقبه » با او بیعت کردند و از حضرتش دعوت به مدینه نمودند (چون این سوره مکی است

ص: ۷۲

و آیات فوق نیز ظاهراً در مکه نازل شده .

جزء بیست و پنجم (۹۵)

ولی به هر حال آیه مخصوص شأن نزولش نیست و یک برنامه عمومی و همگانی را بیان می کند .

این سخن را با حدیثی از امیرمؤمنان علی پایان می دهیم ، آن جا که فرمود : « لَا ظَهیرَ کَالْمُشَاوِرَةِ وَ الْأَسْتِیْثَارَةَ عَیْنُ الْهِدَايَةِ : هیچ پشتیبان و تکیه گاهی همچون مشورت نیست و مشورت عین هدایت است » . (۱)

این نکته نیز قابل توجه است که آخرین توصیفی که در این آیه مطرح شده تنها انفاق در مسائل مالی را بیان نمی کند ، بلکه انفاق از تمام آن چه خداوند روزی داده است ، از مال ، از علم ، از عقل و هوش و تجربه ، از نفوذ اجتماعی و خلاصه از همه چیز .

پایان سوره شوری

ص: ۷۳

۱- « وسائل الشیعه » ، جلد ۸ ، صفحه ۴۲۵ ، باب ۲۱ از ابواب أَحْکَامِ الْعِشْرَةِ .

سوره زُخْرُف

سوره زُخْرُف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّآ

حمّآ .

در آغاز این سوره باز با حروف مُقَطَّعه «حم» روبرو می شویم، این چهارمین سوره ای است که با «حم» آغاز شده، سه سوره دیگر نیز با همین دو حرف شروع می شود که مجموعاً این هفت سوره، «خانواده حم» را تشکیل می دهد که به ترتیب عبارتند از: «مؤمن»، «فصلت»، «شوری»، «زخرف»، «دخان»، «جاثیه» و «احقاف».

درباره «حروف مقطعه» در تفسیرنمونه جلد ۱، آغاز سوره بقره، جلد ۲، آغاز سوره آل عمران، جلد ۶، آغاز سوره اعراف و جلد ۲۰ آغاز سوره فصلت بحث مشروحاتی ذکر شده است.

جزء بیست و پنجم (۹۷)

۲ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

سوگند به این کتابی که حقایقش آشکار است .

سوگندبه این کتابی که حقایقش آشکار، مفاهیمش روشن، دلایل صدقش نمایان و راه های هدایتش واضح و مبین است .

۳ اِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

ص: ۷۴

که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید .

عربی بودن قرآن یا به معنی نزول آن به زبان عرب است که از گسترده ترین زبان های جهان برای بیان حقایق می باشد و به خوبی می تواند ریزه کاری های مطالب را با ظرافت تمام منعکس سازد .

و یا به معنی « فصاحت » آن است (چراکه یکی از معانی عربی ، همان " فصیح " است) اشاره به این که آن را در نهایت فصاحت قرار دادیم تا حقایق خوبی از لابلای کلمات و جمله هایش ظاهر گردد و همگان آن را به خوبی درک کنند .

(۹۸) سوره زُخْرُف

جالب این که در این جا قسم و جواب قسم هر دو ، یک چیز است . به قرآن سوگند یاد می کنند که این کتاب عربی قرار داده شده تا همگان به محتوایش پی ببرند ، شاید اشاره به این است که چیزی والاتر از قرآن نبود که به آن سوگند یاد شود ، والاتر از قرآن ، خود قرآن است ، چرا که کلام خدا است و کلام خدا ، بیانگر ذات پاک او است .

تعبیر به « لَعَلَّ » (شاید و به این امید ...) نه به خاطر این است که خداوند در تأثیر قرآن تردیدی داشته یا سخن از امید و آرزویی در میان باشد که رسیدن به آن مشکل است ، نه ، این تعبیر اشاره به تفاوت زمینه های فکری و اخلاقی شنوندگان آیات قرآن است و اشاره به این

ص: ۷۵

است که نفوذ قرآن، شرایطی دارد که با کلمه «لَعَلَّ» اجمالاً به آن اشاره شده است (شرح بیشتر این معنی در جلد ۳ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۲۰۰ سوره آل عمران آمده است).

۹ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ

جزء بیست و پنجم (۹۹)

هرگاه از آن ها سؤال کنی چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده؟ مسلماً می گویند: خداوند قادر و دانا آن ها را آفریده است.

این تعبیر که در چهار آیه از قرآن مجید با تفاوت مختصری آمده است (۶۱ / عنکبوت، ۲۵ / لقمان، ۳۸ / زمر و ۹ / زخرف) از یک سو دلیل بر فطری بودن خداشناسی و تجلی نور الهی در سرشت انسان ها است و از سوی دیگر دلیل بر این است که مشرکان به این حقیقت که خالق آسمان ها و زمین، خدا است، معترف بودند و جز در موارد نادری برای معبودان خود خالقیت، قائل نبودند.

از سوی سوم این اعتراف، پایه ای است برای ابطال عبودیت بت ها، چراکه کسی شایسته عبادت است که خالق و مدبر عالم باشد، نه موجوداتی که هیچ سهمی در این قسمت ندارند، لذا اعتراف آن ها به خالقیت «الله» دلیل دندان شکنی بر بطلان مذهب فاسدشان بود.

زمین و راه های مواصلاتی آن

۱۰ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ

همان کسی که زمین را گهواره و محل آرامش شما قرار داد و برای شما در آن راه هایی آفرید تا هدایت شوید (و به مقصد رسید).

کلمه «سُبُل» جمع «سَبِيل» هم به راه های خشکی اطلاق می شود ، هم به راه های دریایی ، چنان که در بخش ۴۲ دعای جوشن می خوانیم : « يَا مَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ سَبِيلُهُ » .

نخست از زمین شروع می کند ، واژه های « مَهْد و مِهَاد » هر دو به معنی محلی است که برای نشستن و خوابیدن و استراحت آماده شده است و در اصل به محلی گفته می شود که کودک را در آن می خوابانند ، خواه گهواره باشد یا غیر آن .

جزء بیست و پنجم (۱۰۱)

آری خداوند زمین را گهواره انسان قرار داد و درحالی که چندین نوع حرکت دارد ، در پرتو قانون جاذبه و قشر عظیم هوایی که آن را از هر سو فرا گرفته و عوامل گوناگون دیگر ، چنان آرام است که ساکنان آن کمترین ناراحتی احساس نمی کنند و می دانیم نعمت آرامش و امنیت پایه اصلی بهره گیری از نعمت های دیگر است ، بدیهی است اگر این عوامل مختلف دست به دست هم نمی دادند، هرگز این آرامش وجود نداشت.

دومین نعمت از نعمت هایی است که بسیاری از آن غافلند ، زیرا می دانیم تقریباً سراسر خشکی ها را چین خوردگی های بسیار ، فراگرفته و کوه های بزرگ و کوچک و تپه های مختلف آن را پوشانده است و جالب این که در میان بزرگ ترین سلسله جبال دنیا ، غالباً بریدگی هایی وجود دارد که انسان می تواند راه خود را از میان آن ها پیدا کند و کمتر اتفاق می افتد که این کوه ها به کلی مایه جدایی بخش های مختلف زمین گردند و این یکی از اسرار نظام آفرینش و از مواهب الهی بر بندگان است .

باران رمز حیات و زندگی

(۱۰۲) سوره زُخْرُف

۱۱ وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ

و آن کسی که از آسمان آبی فرستاد به مقدار معین و به وسیله آن سرزمین مرده را حیات بخشیدیم و همین گونه در قیامت زنده می شوید .

سومین موهبت ، نزول باران و احیای زمین های مرده است .

تعبیر به « قَدَر » اشاره لطیفی است به نظام خاصی که بر نزول باران حکمفرما است ، به اندازه ای می بارد که مفید و ثمربخش است و زیانبار نیست .

درست است که گاهی سیلاب ها به راه می افتد و زمین هایی را ویران می کند ، اما این از حالات استثنایی است و جنبه هشدار دارد ،

ص: ۷۸

ولی اکثریت قریب به اتفاق باران ها سودمند و مفید است ، اصولاً پرورش تمام درختان و گیاهان و گل ها و مزارع پرثمر از برکت همین نزول به اندازه باران است و اگر نزول باران ، نظامی نداشت ، این همه برکات عاید نمی شد .

جزء بیست و پنجم (۱۰۳)

در قسمت دوم آیه روی جمله « اَنْشَرْنَا » که از ماده « نشور » به معنی گستردن است ، تکیه شده که "رستاخیز جهان نباتات" را مجسم می سازد : زمین های خشکیده که بذرهای گیاهان را همچون اجساد مردگان در قبرها در دل خود پنهان داشته با نفخه صور « نزول باران » به حرکت درمی آیند ، تکانی می خورند و مردگان گیاه سر از خاک برمی دارند و محشری برپا می شود که خود نمونه ای از رستاخیز انسان ها است که در آخر همین آیه و در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید به آن اشاره شده است .

بار دیگر بیان قانون عمومی زوجیت

۱۲ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْفُلُكِ وَالْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ

و همان کسی که همه زوج ها را آفرید و برای شما از کشتی ها و چهارپایان مرکب هایی قرار داد که بر آن سوار شوید .

(۱۰۴) سوره زُخْرُف

چهارمین نعمت ، آفرینش انواع حیوانات است ، تعبیر به

ص: ۷۹

« زوج ها » ، کنایه از انواع حیوانات است ، به قرینه گیاهان که در آیات قبل آمد و می دانیم قانون زوجیت ، قانون حیات در همه جانداران می باشد و افراد نادر و استثنایی مانع از کلیت قانون نیست .

وسایل نقلیه راحت و مطمئن

پنجمین و آخرین نعمت در این سلسله نعمت ها ، سخن از مرکب هایی است که خداوند برای پیمودن راه های دریایی و خشکی در اختیار بشر گذارده است .

این یکی از مواهب و اکرام های خداوند نسبت به نوع بشر است که در انواع دیگر موجودات زنده دیده نمی شود که خداوند انسان را بر مرکب هایی حمل کرده که در سفرهای دریا و صحرا به او کمک می کنند .

۱۳ لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ

جزء بیست و پنجم (۱۰۵)

تا بر پشت آن ها به خوبی قرار گیرید ، سپس نعمت پروردگارتان را هنگامی که بر آن ها سوار شدید ، متذکر شوید و بگویید پاک و منزّه است کسی که این را مسخر ما ساخت و گرنه ما توانایی آن را نداشتیم .

جمله « لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ » اشاره به این است که این مرکب ها را به گونه ای آفریده است که شما می توانید به خوبی بر

آن‌ها سوار شوید و به راحتی به مقصد برسید .

«مُقَرَّنِينَ» از ماده «اِقْرَان» به معنی قدرت و توانایی داشتن بر چیزی است . بعضی از ارباب لغت نیز گفته‌اند به معنی ضبط کردن و نگهداری چیزی می‌باشد و در اصل به معنی قرین چیزی واقع شدن ، بوده که لازمه اش توانایی بر نگهداری و ضبط آن است .

بنابراین جمله «وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ» مفهومی این است که اگر لطف پروردگار و مواهب او نبود ، ما هرگز توانایی بر ضبط و نگهداری

(۱۰۶) سوره زُخْرُف

این مرکب‌ها نداشتیم ، بادهای مخالف ، دائما کشتی‌ها را واژگون می‌ساخت و ما را از رسیدن به ساحل نجات ، باز می‌داشت و این حیوانات نیرومند که قدرت آن‌ها به مراتب از انسان بیشتر است ، اگر روح تسلیم بر آن‌ها حاکم نمی‌شد ، هرگز انسان نمی‌توانست حتی نزدیک آن‌ها برود ، به همین دلیل گهگاه که یکی از این حیوانات خشمگین شده و روح تسلیم خود را از دست می‌دهند ، مبدل به موجودات خطرناکی می‌گردند که چندین نفر هم قدرت مقابله با آن‌ها را ندارند ، در صورتی که در حال عادی ممکن است ده‌ها یا صدها رأس از آن‌ها را به ریسمانی ببندند و دست بچه‌ای بسپارند تا «برد هر جا که خاطر خواه او است» .

۱۴ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ

و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم .

ص: ۸۱

مبادا هنگام سوار شدن و تسلط بر این مرکب های راهوار ، مغرور شوید و در زرق و برق این دنیا فرو روید ، باید به هر حال به یاد آخرت باشید ، زیرا حالت غرور مخصوصا در این موقع ، فراوان دست می دهد و کسانی که مرکب های خود را وسیله برتری جویی و تکبر بر دیگران قرار می دهند ، کم نیستند. و از سوی سوم سوار شدن بر مرکب و انتقال از جایی به جای دیگر ما را به انتقال بزرگمان از این جهان به جهان دیگر متوجه می سازد ، آری ما سرانجام به سوی خدا می رویم .

جزء بیست و پنجم (۱۰۷)

یاد خدا به هنگام بهره گیری از نعمت ها

از نکات جالبی که در آیات قرآن به چشم می خورد ، این است که دعاهایی به مؤمنان تعلیم داده که به هنگام بهره گیری از مواهب الهی بخوانند ، دعاهایی که با محتوای سازنده اش روح و جان انسان را می سازد و آثار غرور و غفلت را می زداید .

به حضرت نوح دستور می دهد که برای تقاضای نزول در منزلگاه پربرکت ، بگوید : « رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ : پروردگارا ! مرا در منزلگاه پربرکتی فرود آور و تو بهترین فرودآوردگانی » (۲۹ / مؤمنون) .

(۱۰۸) سوره زُخْرُف

و در آیات مورد بحث نیز خواندیم که دستور شکر نعمت های پروردگار و تسبیح او به هنگام قرار گرفتن بر مرکب ها را می دهد. و هرگاه این خُلق و خوی انسان گردد که به هنگام بهره گیری از هر نعمتی ،

ص: ۸۲

به یاد منعم حقیقی و مبدأ آن نعمت باشد، نه در ظلمت غفلت فرومی رود و نه در پرتگاه غرور می افتد، بلکه مواهب مادی برای او پلی می شوند به سوی خدا.

در حالات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است که هرگاه پای خود را در رکاب می گذاشت، می فرمود: « بِسْمِ اللَّهِ » و وقتی که بر مرکب استقرار می یافت، می فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ». (۱)

قابل توجه این که از برخی روایات استفاده می شود که هرکس این جمله (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَ إِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) را هنگام سوار شدن بر مرکب بگوید، به فرمان خدا، آسیبی به او نخواهد رسید. (۲)

جزء بیست و پنجم (۱۰۹)

تعاون و همکاری متقابل اجتماعی

۳۲ أَهْمُ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ

ص: ۸۳

۱- « تفسیر فخر رازی »، جلد ۲۷، صفحه ۱۹۹.

۲- « تفسیر فخر رازی »، جلد ۲۷، صفحه ۱۹۹.

آیا آن ها رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟ ما معیشت آن ها را در حیات دنیا در میان آن ها تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی برتری دادیم تا یکدیگر را تسخیر و باهم تعاون کنند و رحمت پروردگارت از تمام آن چه جمع آوری می کنند، بهتر است .

(۱۱۰) سوره زُخْرُف

رحمت پروردگارت را خود او تقسیم می کند و او از همه کس بهتر می داند که چه کسی شایسته این مقام بزرگ است ، چنان که در آیه ۱۲۴ سوره انعام نیز آمده است : « اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ : خدا بهتر می داند رسالت خود را در کجا قرار دهد . »

از این گذشته اگر تفاوت و اختلافی از نظر سطح زندگی در میان انسان ها وجود دارد ، هرگز دلیل تفاوت آن ها در مقامات معنوی نیست .

آن ها فراموش کرده اند که زندگی بشر یک زندگی دستجمعی است و اداره این زندگی ، جز از طریق تعاون و خدمت متقابل امکان پذیر نیست ، هرگاه همه مردم در یک سطح از نظر زندگی و استعداد و در یک پایه از نظر مقامات اجتماعی باشند ، اصل تعاون و خدمت به یکدیگر و بهره گیری هر انسانی از دیگران ، متزلزل می شود .

بنابراین نباید این تفاوت ، آن ها را بفریبد و آن را معیار ارزش های انسانی بیندارند .

پاسخ به دو سؤال مهم در مورد رزق و معیشت

در این جا سؤال هایی مطرح است که غالباً به هنگام مطالعه آیه فوق به نظر می رسد و از سوی دشمنان اسلام نیز دستاویزی برای حمله به جهان بینی اسلامی شده است .

نخست این که چگونه قرآن ، استخدام و تسخیر انسان را به وسیله انسان امضاء کرده است ؟ آیا این قبول نظام طبقاتی اقتصادی (نظام استثمارکننده و استثمارشونده) نیست ؟

از این گذشته اگر ارزاق و معیشت ها از سوی خدا تقسیم شده و تفاوت ها همه از ناحیه او است ، پس تلاش و کوشش های ما چه ثمری می تواند داشته باشد ؟ آیا این به معنی خاموش شدن شعله های تلاش و جهاد برای زندگی نیست ؟

پاسخ این سؤال ها با دقت در متن آیه ، روشن می شود ؛

کسانی که چنین ایرادی می کنند ، تصورشان این است که مفهوم آیه چنین است که گروه معینی از بشر گروه دیگری را مسخر خود سازد ،

(۱۱۲) سوره زُخْرُف

آن هم تسخیر به معنی بهره کشی کردن ظالمانه ، درحالی که مطلب چنین نیست ، بلکه منظور استخدام عمومی مردم نسبت به یکدیگر است ، به این معنی که هر گروهی امکانات و استعدادها و آمادگی های خاصی دارند که در یک رشته از مسائل زندگی می توانند فعالیت کنند ، طبعاً خدمات آن ها در آن رشته در اختیار دیگران قرار می گیرد ، همان گونه که

خدمات دیگران در رشته های دیگر در اختیار آن ها قرار می گیرد ، خلاصه استخدای است متقابل و خدمتی است طرفینی و به تعبیر دیگر هدف ، تعاون در امر زندگی است و نه چیز دیگر .

ناگفته پیدا است که اگر همه انسان ها از نظر هوش و استعداد روحی و جسمی یکسان باشند ، هرگز نظامات اجتماعی سامان نمی یابد ، همان گونه که اگر سلول های تن انسان از نظر ساختمان و ظرافت و مقاومت همه شبیه هم بودند ، نظام جسم انسان مختل می شد ، سلول های بسیار محکم استخوان پاشنه پا کجا و سلول های ظریف شبکیه چشم کجا ؟ هر کدام از این دو مأموریتی دارند که بر طبق آن ساخته شده اند .

جزء بیست و پنجم (۱۱۳)

مثال زنده ای که برای این موضوع می توان گفت ، همان استخدام متقابلی است که در دستگاه تنفس ، گردش خون ، تغذیه و سایر دستگاه های بدن انسان است که مصداق روشن « لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سِيْرِيًّا » است (اما در شعاع فعالیت های داخلی بدن) آیا چنین تسخیری می تواند اشکال داشته باشد ؟

و اگر گفته شود جمله « رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ » دلیل بر عدم عدالت اجتماعی است ، می گوئیم این در صورتی است که « عدالت » به معنی مساوات تفسیر شود ، درحالی که حقیقت عدالت آن است که هر چیز در یک سازمان در جای خود قرار

ص: ۸۶

گیرد، آیا وجود سلسله مراتب در یک لشکر یا یک سازمان اداری و یک کشور، دلیل بر وجود ظلم در آن دستگاه است؟!

ممکن است افرادی در مقام شعار، کلمه « مساوات » را بدون توجه به مفهوم واقعی آن در همه جا به کار برند، ولی در عمل هرگز نظم بدون تفاوت ها، امکان پذیر نیست، اما هرگز وجود این تفاوت ها نباید بهانه ای برای استثمار انسان به وسیله انسان گردد، همه باید آزاد باشند که نیروهای خلاق خود را به کار گیرند و نبوغ خود را شکوفا سازند و از نتایج فعالیت های خود بی کم و کاست بهره گیرند و درمورد نارسایی ها، باید آن ها که قدرت دارند، برای برطرف ساختن آن بکوشند .

(۱۱۴) سوره زُخْرُف

و اما در مورد سؤال دوم که چگونه ممکن است با وجود معین بودن روزی، شعله جهاد و تلاش و کوشش را روشن نگه داشت؟ اشتباه از این جا ناشی شده که گاه گمان می کنند خداوند برای تلاش و کوشش انسان، هیچ نقشی قائل نشده است .

درست است که خدا استعدادها را برای فعالیت های مختلف، به طور متفاوت آفریده و درست است که عواملی بیرون از اراده انسان در مسیر زندگی او مؤثر است، ولی با این حال یکی از عوامل بنیادی را نیز تلاش و کوشش او قرار داده است و با بیان اصل « اَنْ لَيْسَ لِلْاِنْسَانِ اِلَّا مَا سَعَى » (۳۹ / نجم)، این مطلب را روشن ساخته که بهره انسان در زندگی، ارتباط نزدیکی با سعی و تلاش او دارد .

ص: ۸۷

به هر حال نکته باریک و دقیق این جا است که انسان ها همچون ظروف یک دستی نیستند که در یک کارخانه ساخته می شود ، یک شکل ، یکنواخت ، یک اندازه و با یک نوع فایده و اگر چنین بود ، حتی یک روز هم نمی توانستند با هم زندگی کنند .

و نه مانند پیچ و مهره های یک ماشین هستند که سازنده و مهندسش آن را تنظیم کرده و به طور اجباری به کار خود ادامه دهند، بلکه هم آزادی اراده دارند و هم مسؤولیت و وظیفه ، در عین تفاوت استعدادها و شایستگی ها و این معجون خاصی است که انسان نامیده می شود و خرده گیری ها و ایرادها غالبا از عدم شناخت این انسان سرچشمه می گیرد .

خلاصه این که خداوند هیچ انسانی را بر انسان های دیگر در تمام جهات امتیاز نبخشیده ، بلکه جمله « رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ » اشاره به امتیازهای مختلفی است که هر گروهی بر گروه دیگر دارد و تسخیر و استخدام هر گروه نسبت به گروه دیگر ، درست از همین

(۱۱۶) سوره زُخْرُف

امتیازات سرچشمه می گیرد و این عین عدالت و تدبیر و حکمت است . (۱)

ص: ۸۸

۱- برای کسب اطلاعات بیشتر به جلد ۳ تفسیر نمونه، ذیل آیه ۳۲، سوره نساء و نیز جلد ششم، ذیل آیه ۱۶۵، سوره انعام مراجعه نمایید .

قصرهای با شکوه با سقف های نقره ای (ارزش های دروغین)

۳۳ وَ لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقْفًا مِنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ

اگر (تمکن کفار از مواهب مادی) سبب نمی شد که همه مردم امت واحد (گمراه) شوند، ما برای کسانی که کافر می شدند، خانه هایی قرار می دادیم باسقف هایی از نقره و نردبان هایی که از آن بالا روند .

جزء بیست و پنجم (۱۱۷)

«سُقْف» جمع «سقف» و بعضی آن را جمع «سقیفه» به معنی مکان مسقف می دانند ، ولی قول اول مشهورتر است. «مَعَارِج» جمع «مِعْرَاج» به معنی وسیله ای است که انسان برای صعود به طبقات بالاتر از آن استفاده می کند .

خانه هایی که چندین طبقه داشته باشد «و برای آن ها پله ها و نردبان های جالبی قرار می دادیم که از آن بالا روند» (وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ) .

۳۴ وَ لِيُوتِيَهُمْ أَبْوَابًا وَسُرُرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ

و برای خانه های آن ها درها و تخت هایی (زیبا و نقره گون) قرار می دادیم که بر آن تکیه کنند .

وجود درها و تخت های متعدد (با توجه به این که اَبُوَابا و سِيْرًا، نکره است و در این جا برای اهمیت آمده) خود دلیل بر عظمت آن قصرها می باشد، زیرا هرگز برای یک خانه محقر، درهای متعدد نمی گذارند، این مخصوص قصرها و خانه های مجلل است و همچنین وجود تخت های بسیار .

(۱۱۸) سوره زُخْرُف

۳۵ وَ زُخْرُفًا وَ اِنْ كُلُّ ذٰلِكَ لَمَّا مَتَاعِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِيْنَ

و انواع وسایل تجملی، ولی تمام این ها متاع زندگی دنیا است و آخرت نزد پروردگارت از آن پرهیزگاران است .

« زُخْرُف » در اصل به معنی هرگونه زینت و تجمل توأم با نقش و نگار است و از آن جا که طلا، یکی از مهم ترین وسایل زینت است، به آن « زُخْرُف » گفته شده است و این که به سخنان بیهوده، « مُزْخْرَف » می گویند، به خاطر زرق و برقی است که به آن می دهند .

این سرمایه های مادی و وسایل تجملاتی دنیا به قدری در پیشگاه پروردگار، بی ارزش است که می بایست تنها نصیب افراد بی ارزش همچون کفار و منکران حق باشد و اگر مردم کم ظرفیت و دنیاطلب، به سوی بی ایمانی و کفر، متمایل نمی شدند، خداوند این سرمایه ها را تنها نصیب این گروه منفور و مطرود می کرد، تا همگان بدانند مقیاس ارزش و شخصیت انسان، این امور نیست .

ص: ۹۰

نظام ارزشی و اصلاحات از دیدگاه اسلام

به راستی تعبیری رساتر از آن چه که در آیات فوق آمده ، برای درهم شکستن ارزش های دروغین پیدا نمی شود ، برای دگرگون ساختن جامعه ای که محور سنجش شخصیت افراد در آن ، تعداد شتران ، مقدار درهم و دینار ، تعداد غلامان و کنیزان و خانه ها و وسایل تجملاتی است تا آن جا که تعجب می کنند چرا محمد یتیم و از نظر مادی فقیر ، به نبوت برگزیده شده ، اساسی ترین کار این است که این چهارچوب های غلط ارزشی درهم شکسته شود و بر ویرانه آن ، ارزش های اصیل انسانی ، تقوا و پرهیزگاری ، علم و دانش ، ایثار و فداکاری و شهامت و گذشت ، بناشود ، در غیراین صورت همه اصلاحات ، روبنایی ، سطحی و ناپایدار خواهد بود .

و این همان کاری است که اسلام و قرآن و شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به عالی ترین وجهی انجام داد و به همین دلیل جامعه ای که از عقب افتاده ترین و خرافی ترین جوامع بشری بود ، در مدت کوتاهی آن چنان رشد و نمو کرد که در صف اول قرار گرفت .

(۱۲۰) سوره زُخْرُف

جالب این که در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در تکمیل این برنامه می خوانیم : «لَوْ وُزِنَتِ الدُّنْيَا عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بُعُوضَةٍ مَأْسُومَةٍ لَمِنَهَا شَرْبَةٌ مَاءٍ : اگر دنیا به اندازه بال مگسی نزد خدا

وزن داشت، خداوند به کافر حتی یک شربت آب نمی نوشانید» (۱).

اساس انقلاب اسلامی، انقلاب ارزش ها است و اگر مسلمانان امروز در شرایطی سخت و ناگوار تحت فشار دشمنان بی رحم و خون خوار قرار گرفته اند، به خاطر همین است که آن ارزش های اصیل را رها ساخته، بار دیگر ارزش های جاهلی در میان آن ها رونق گرفته است، مقیاس شخصیت مال و مقام دنیا شده و علم و تقوا و فضیلت را به فراموشی سپرده اند، در زرق و برق مادی فرو رفته و از اسلام بیگانه شده اند و تا چنین است باید کفاره این خطای بزرگ را پردازند و تا تحول را از ارزش های حاکم بر وجودشان، شروع نکنند، مشمول الطاف الهی نخواهند شد که « إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ » (۱۱ / رعد).

جزء بیست و پنجم (۱۲۱)

ثروت و امکانات مادی، وسیله است نه هدف

بامطالعه آیات فوق، پیرامون تحقیر شدید زینت های ظاهری و ثروت و مقام مادی، این سؤال مطرح می شود که پس چرا قرآن مجید در جای دیگر می گوید: « قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ: بگو چه

ص: ۹۲

کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و طیبیات را حرام کرده است؟ بگو: این ها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگرچه دیگران نیز با آن ها مشارکت دارند، ولی) در قیامت خالص برای آن ها خواهد بود، این چنین آیات خود را برای کسانی که می فهمند، شرح می دهیم» (۳۲/اعراف).

(۱۲۲) سوره زُخْرُف

یا در جای دیگری می فرماید: «یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُم عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ: ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، برگیرید» (۳۱/اعراف).

چگونه این دو گروه از آیات با هم سازگار است؟

در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که هدف در آیات مورد بحث، شکستن ارزش های دروغین است. هدف این است که مقیاس شخصیت انسان ها را، ثروت و زینت آن ها نشمارند، نه این که امکانات مادی، چیز بدی است، مهم این است که به آن ها به صورت یک ابزار نگاه شود، نه یک هدف متعالی و نهایی.

البته این ها در صورتی ارزش دارد که در حد معقول و شایسته و خالی از هرگونه اسراف و تبذیر باشد، نه ساختن کاخ هایی از طلا و نقره و گردآوردن زینت های انبوهی از سیم و زر.

و از این جا روشن می شود که نه بهره مند بودن گروهی از کفار و ظالمان از این مواهب مادی، دلیل بر شخصیت آن ها است و نه

ص: ۹۳

محروم بودن مؤمنان از آن و نه استفاده از این امور در حد معقول به صورت یک ابزار ، ضرری به ایمان و تقوای انسان می زند و این است تفکر صحیح اسلامی و قرآنی .

جزء بیست و پنجم (۱۲۳)

همنشین شیاطین

۳۶ وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ

هر کس از یاد خدا روی گردان شود ، شیطانی را به سراغ او می فرستیم و همواره قرین او باشد.

« يَعِشُ » از ماده « عَشُو » اگر با « اِلَى » متعدی شود ، (عَشَوْتَ اِلَيْهِ) به معنی هدایت یافتن به وسیله چیزی است با چشمانی ضعیف و اگر با « عَنْ » متعدی شود ، (عَشَوُ عَنْهُ) به معنی اعراض کردن و روی گردان شدن از چیزی است و در آیه مورد بحث نیز منظور همین است .

(۱۲۴) سوره زُخْرُف

« نُقِيضُ » از ماده « قِيضُ » و در اصل به معنی پوست روی تخم مرغ است ، سپس به معنی مستولی ساختن چیزی بر چیز دیگر آمده است .

بدیهی است جای این ندارد که کسی از این آیه ، تصور جبر کند ، چراکه این نتیجه اعمالی است که خود آن ها انجام داده اند ، بارها گفته ایم اعمال انسان ، مخصوصاً غرق شدن در لذات دنیا و آلوده شدن به انواع

ص: ۹۴

گناهان ، نخستین تأثیرش این است که پرده بر قلب و چشم و گوش انسان می افتد ، او را از خدا بیگانه می کند و شیاطین را بر او مسلط می سازد و تا آن جا ادامه می یابد که گاهی راه بازگشت به روی او بسته می شود ، چراکه شیاطین و افکار شیطانی از هر سو او را احاطه می کنند و این نتیجه عمل خود انسان است ، هرچند نسبت آن به خداوند نیز به عنوان « سبب الاسباب » بودن صحیح است .

۳۷ وَأَنَّهُمْ لِيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ

و آن ها (شیاطین) این گروه را از راه خدا بازمی دارند، در حالی که گمان می کنندهدایت یافتگان حقیقی آن ها هستند.

جزء بیست و پنجم (۱۲۵)

هر وقت اراده بازگشت کنند ، سنگی سر راه آن ها می افکنند و مانعی ایجاد می کنند تا هرگز به صراط مستقیم بازنگردند. و آن چنان طریق گمراهی را در نظر آن ها زینت می دهند که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آن ها هستند .

۳۸ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا آيَاتُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ

تا زمانی که نزد ما حاضر شود، می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود، چه بد همنشینی هستی تو .

همه عذاب ها یک طرف و همنشینی با این قرین سوء ، یک طرف . همنشینی با شیطانی که هر وقت به قیافه نفرت انگیز او می نگرد ، تمام

ص: ۹۵

خاطرات گمراهی و بدبختی اش در نظرش مجسم می گردد ، کسی که زشتی ها را در نظرش زیبا جلوه می داد و بیراهه را شاهره و گمراهی را هدایت ، ای وای که او برای همیشه قرین و هم بند او است .

(۱۲۶) سوره زُخْرُف

آری صحنه قیامت ، تجسمی گسترده است از صحنه های این جهان و قرین و دوست و رهبر این جا با آن جا یکی است ، حتی به گفته بعضی از مفسران ، هر دو را با یک زنجیر می بندند .

پیدا است که منظور از « مَشْرِقَيْنِ » (دو مشرق) « مشرق » و « مغرب » است ، زیرا طبق عادت عرب به هنگامی که می خواهند از دو جنس مخالف ، تشبیه بسازند ، لفظ را از یکی انتخاب می کنند ، مانند « شَمْسَيْنِ » (اشاره به خورشید و ماه) و « ظُهْرَيْنِ » (اشاره به نماز ظهر و عصر) و « عِشَائَيْنِ » (اشاره به نماز مغرب و عشاء) .

این تعبیر کنایه ای است از دورترین فاصله ای که به تصور می گنجد ، چراکه « دوری مشرق و مغرب » ضرب المثل معروفی در این زمینه است .

۳۹ وَ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

هرگز این گفتگوها امروز به حال شما سودی ندارد، چرا که ظلم کردید و همه در عذاب مشترکید .

جزء بیست و پنجم (۱۲۷)

ولی این آرزو هرگز به جایی نمی رسد و میان آن ها و شیاطین هرگز

ص: ۹۶

جدایی نمی افتد . باید عذاب این همنشین سوء را با عذاب های دیگر برای همیشه ببینید .

تحقیر مردم ، برنامه همیشگی سران گمراهی

۵۴ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ

او قومش را تحمیق کرد و از وی اطاعت کردند ، آنان قوم فاسقی بودند .

اصولاً راه و رسم همه حکومت های فاسد و جبار این است که برای ادامه خودکامگی باید مردم را در سطح پایینی از فکر و اندیشه نگهدارند و با انواع وسایل آن ها را تحمیق کنند ، آن ها را در یک حالت بی خبری از واقعیت ها فرو برند و ارزش های دروغین را جانشین ارزش های راستین کنند و دائماً آن ها را نسبت به واقعیت هاشستشوی مغزی دهند .

(۱۲۸) سوره زُخْرُف

چراکه بیدار شدن ملت ها و آگاهی و رشد فکری آن ها ، بزرگ ترین و خطرناک ترین دشمن حکومت های خودکامه و شیطانی است که با تمام قوا با آن مبارزه می کنند .

این شیوه فرعونیی یعنی استخفاف عقول ، با شدت هرچه تمام تر در عصر و زمان ما بر همه جوامع فاسد ، حاکم است . اگر فرعون برای نیل به این هدف ، وسایل محدودی در اختیار داشت ، طاغوتیان امروز با استفاده از وسایل ارتباط جمعی ، مطبوعات ، فرستنده های رادیو

ص: ۹۷

تلویزیونی ، انواع فیلم ها ، حتی ورزش در شکل انحرافی و ابداع انواع مدهای مسخره ، به استخفاف عقول ملت ها می پردازند ، تا در بی خبری کامل فرو روند و از آن ها اطاعت کنند ، به همین دلیل دانشمندان و متعهدان دینی که خط فکری و مکتبی انبیاء را تداوم می بخشند ، وظیفه سنگین در مبارزه با برنامه « استخفاف عقول » بر عهده دارند که از مهم ترین وظایف آن ها است. جالب این که آیه فوق را با این جمله تکمیل و پایان می دهد: « آن ها گروهی فاسق بودند » (إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ)

جزء بیست و پنجم (۱۲۹)

اشاره به این که این قوم گمراه اگر فاسق و خارج از اطاعت فرمان خدا و حکم عقل نبودند ، تسلیم چنین تبلیغاتی نمی شدند و اسباب گمراهی خود را به دست خویش فراهم نمی ساختند ، به همین دلیل آن ها هرگز در این گمراهی معذور نبودند ، درست است که فرعون عقل آن ها را دزدید و به طاعت خویش واداشت ، ولی آن ها نیز با « تسلیم کورکورانه » موجبات این دزدی را فراهم ساختند. آری آن ها فاسقانی بودند که از فاسقی تبعیت می کردند .

پایان سوره زُخْرُف

ص: ۹۸

سوره دُخَان

سوره دُخَان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّ

حمّ .

در ابتدای این سوره نیز همانند چهار سوره گذشته و دو سوره آینده که مجموعاً هفت سوره را تشکیل می دهند، با حروف مقطعه (حم) روبرو می شویم درباره تفسیر حروف مقطعه در گذشته به طور کامل بحث کرده ایم. (۱)

قابل توجه این که بعضی از مفسران در این جا « حم » را به عنوان سوگند ، تفسیر کرده اند که با سوگند دیگری که بعد از آن آمده است و به قرآن قسم یاد شده، دوسوگندی در پی و متناسب را تشکیل می دهد ،

جزء بیست و پنجم (۱۳۱)

سوگند به حروف الفبا همچون « حم » و سوگند به این کتاب مقدس که از این حروف تشکیل یافته است .

۲ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ

سوگند به این کتاب آشکار .

ص: ۹۹

۱- به جلد ۱ «تفسیر نمونه»، آغاز سوره بقره و جلد ۲ آغاز سوره آل عمران و جلد ۶، آغاز سوره اعراف مراجعه فرمایید .

کتابی که محتوایش روشن ، معارفش آشکار، تعلیماتش زنده ، احکامش سازنده و برنامه هایش حساب شده است ، کتابی که خود دلیل حقانیت خویش است ، آفتاب آمد دلیل آفتاب .

نزول قرآن در شبی پربرکت

۳ اِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلِهِ مُبَارَكَةٍ اِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ، ما همواره اندازکننده بوده ایم .

« مُبَارَكٌ » از ماده « برکت » به معنی سودمند و جاویدان و پردوام است .

این کدام شب است که مبدأ خیرات و سرچشمه خوبی های پایدار می باشد ؟

(۱۳۲) سوره دُخان

غالب مفسران آن را به شب قدر تفسیر کرده اند ، شب پربرکتی که مقدرات جهان بشریت بانزول قرآن رنگ تازه ای به خود گرفت ، شبی که سرنوشت خلائق و مقدرات یکسان در آن رقم زده می شود، آری قرآن در شبی سرنوشت ساز بر قلب پاک پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شد .

این نکته لازم به تذکر است که ظاهر آیه این است که تمام قرآن در شب قدر نازل گردید .

اما هدف اصلی از نزول آن چه بود ؟ همان است که در ذیل همین آیه به آن اشاره شده ، می فرماید : « ما همواره

ص: ۱۰۰

انذارکننده بودیم» (إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ) .

این یک سنت همیشگی ما است که فرستادگان خود را برای بیم دادن ظالمان و مشرکان مأموریت می دهیم و فرستادن پیامبراسلام صلی الله علیه و آله با این کتاب مبین نیز آخرین حلقه از این سلسله است .

درست است که پیامبران از یک سو اندازمی کنند و ازسوی دیگر

جزء بیست و پنجم (۱۳۳)

بشارت می دهند، اما چون پایه اصلی دعوت آن ها در مقابل قوم ظالم و مجرم را بیشتر بیم و انذار تشکیل می دهد، غالباً از آن سخن گفته شده است .

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

می دانیم قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است و از این گذشته محتوای قرآن، محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود، نامفهوم خواهد بود .

با این حال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است ؟

برای یافتن پاسخ این سؤال باید توجه داشت که از یک سو در آیه می خوانیم : « قرآن ، در لیله مبارکه نازل شده است . » از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است : « شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ : ماه رمضان را روزه بدارید ، ماهی که قرآن

ص: ۱۰۱

در آن نازل شده است .

(۱۳۴) سوره دُخان

و از سوی سوم در سوره قدر می خوانیم : « إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ : ما آن را در شب قدر نازل کردیم .» از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است ، شب قدر در ماه مبارک رمضان می باشد .

بر طبق بسیاری از آیات قرآن ، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نزول تدریجی قرآن ، از آن آگاهی داشت ، مانند آیه ۱۱۴ سوره طه : « وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ : پیش از آن که وحی درباره قرآن بر تو نازل شود ، نسبت به آن عجله نکن .»

و در آیه ۱۶ سوره قیامت آمده است : « لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ : زبان خود را برای عجله به قرآن ، حرکت مده .»

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است ؛ اول «نزول دفعی» و جمعی که یک جازسوی خداوند بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرایط و حوادث و نیازها در طی ۲۳ سال نازل شده است .

شاهد دیگر این سخن این که در بعضی از آیات قرآن ، تعبیر به «انزال» و در بعضی دیگر تعبیر به «نزول» شده است ، از پاره ای از متون لغت استفاده می شود که « تنزیل » معمولاً در مواردی گفته می شود که

ص: ۱۰۲

چیزی تدریجا نازل شود و به صورت پراکنده و تدریجی ، اما « انزال » مفهوم وسیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را .

جزء بیست و پنجم (۱۳۵)

و جالب این که در تمام آیات فوق که سخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است ، تعبیر به « انزال » شده که با « نزول دفعی » هماهنگ است ، درحالی که در موارد دیگری که سخن از « نزول تدریجی » در میان است، تنها تعبیر به « تنزیل » شده است .

اما این « نزول دفعی » بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده ؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف بوده ؟ یا مفاهیم و حقایق آن ها به صورت فشرده و جمعی بوده ؟

(۱۳۶) سوره دُخان

دقیقا روشن نیست ، همین قدر از قرائن فوق می فهمیم که یک بار این قرآن در شب قدر بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و یک بار تدریجی در ۲۳ سال .

و به تعبیر دیگر آن چه از آیات گذشته استفاده کردیم که قرآن دوبار بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ؛ یک بار « نزول دفعی » در شب قدر و بار دیگر « نزول تدریجی » در طول ۲۳ سال ، منافاتی با حدیثی که از قول امیر المؤمنین علی می گوید : « در شب قدر بر " بیت المعمور " نازل

ص: ۱۰۳

شد»، ندارد، چرا که قلب پیامبر صلی الله علیه و آله از «بیت المعمور»، آگاه است. (۱).

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی

قابل توجه این که در آیات فوق، به طور اشاره و در آیات سوره قدر، باصراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده و چه پر معنی است این سخن!

جزء بیست و پنجم (۱۳۷)

شبی که مقدرات بندگان و مواهب و روزی های آن ها تقدیر می شود، در چنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می گردد، آیا این سخن بدان معنی نیست که مقدرات و سرنوشت شما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیکی دارد؟

آیا مفهوم این کلام، آن نیست که نه تنها حیات معنوی شما که حیات مادی شما نیز با آن رابطه ناگسستنی دارد؟ پیروزی شما بر دشمنان، سربلندی و آزادی و استقلال شما، آبادی و عمران شهرهای شما، همه با آن گره خورده است.

آری در آن شبی که مقدرات، تعیین می شد، قرآن نیز در آن شب نازل گردید.

۴ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ

ص: ۱۰۴

۱- «بیت معمور»، خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمان ها که عبادتگاه فرشتگان است.

در آن شب که هر امری بر طبق حکمت خدا تنظیم می گردد.

تعبیر به « يُفَرِّقُ » اشاره به این است که

(۱۳۸) سوره دُخان

همه امور و مسائل سرنوشت ساز در آن شب مقدر می شود و تعبیر به « حَكِيم » بیانگر استحکام این تقدیر الهی و تغییرناپذیری و حکیمانه بودن آن است ، منتها این صفت در قرآن معمولاً برای خدا ذکر می شود .

این بیان هماهنگ با روایات بسیاری است که می گوید : در شب قدر مقدرات یک سال همه انسان ها تعیین می گردد و آرزاق و سرآمد عمرها و اموردیگر در آن شب تفریق و تبیین می شود .

۵ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ

فرمانی بود از ناحیه ما ، ما (محمد صلی الله علیه و آله را) فرستادیم .

۶ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

این ها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت که او شنونده و دانا است .

رحمت بی کران او ایجاب می کند که بندگان را به حال خود رها نکند و برنامه و راهنما برایشان بفرستد تا در مسیر پرپیچ و خم تکامل و سیر الی الله آن ها را رهنمون گردد ، اصولاً تمام عالم هستی از رحمت بی دریغش سرچشمه گرفته است و انسان ها بیش از همه مشمول این رحمت هستند .

ص: ۱۰۵

۷ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ

پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه در میان آن ها است ، اگر اهل یقین هستید .

از آن جا که بسیاری از مشرکان به خدایان و ارباب متعددی قائل بودند و برای هر نوع از انواع موجودات ، ربی می پنداشتند و تعبیر « بِرَبِّكَ » (پروردگار تو) در آیه قبل ممکن بود چنین توهمی را برای آن ها ایجاد کند که پروردگار پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از رب موجودات دیگر است ، در این آیه با جمله « رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا » ، خط بطلان بر همه می کشد و اثبات می کند که پروردگار همه موجودات عالم ، یکی است .

جمله « إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ » (اگر شما یقین دارید) که به صورت جمله شرطیه آمده ، در این جا سؤال انگیز است که آیا ربوبیت پروردگار عالم ، مشروط به چنین شرطی است ؟

(۱۴۰) سوره دُخان

ولی ظاهر این است که منظور از ذکر این جمله ، بیان یکی از دو معنی و یا هر دو معنی است ؛ نخست این که " اگر شما طالب یقین هستید ، راه این است که در ربوبیت مطلقه پروردگار بیندیشید " .

دیگر این که " اگر شما اهل یقین می باشید، بهترین مورد برای پیدا کردن یقین، همین جا است " . اگر شما که آثار ربوبیت خداوند را در

تمام عالم هستی می بینید و دل هر ذره ای را که بشکافید، نشانه ای از این ربوبیت را در آن می یابید، اگر به ربوبیت او یقین پیدانکنید، به چه چیز می توانید در عالم، ایمان و یقین پیدا کنید؟

انس با قرآن بسیار ساده است

۵۸ فَأَنَّمَا يُسْرِنَا يُسْرِنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم، تا متذکر شوند .

جزء بیست و پنجم (۱۴۱)

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است، اما ساده، روان، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرها می باشد، مثال هایش زیبا، تشبیهاتش طبیعی و رسا، داستان هایش واقعی و آموزنده، دلایزش روشن و محکم، بیانش ساده و فشرده و پرمحتوا و در عین حال شیرین و جذاب، تا در اعماق قلوب انسان ها نفوذ کند، بی خبران را آگاه و دل های آماده را متذکر سازد .

آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه خاصی ندارد، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم است، بنابراین آن ها که قرآن را در پیچ و خم مفاهیم مبهم و مسائل نامفهومی قرار می دهند که درک آن تعلق به قشر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی فهمند، در حقیقت از روح قرآن غافلند .

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشته باشد، در شهر و روستا، در خلوت و جمع، در دبستان و دانشگاه، در مسجد و میدان

ص: ۱۰۷

جنگ و در همه جا ، چراکه « خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند » .

(۱۴۲) سوره دُخان

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده و تنها همتشان ، ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است ، می کشد و می گوید : همه این ها برای تذکر است ، تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل شود، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهایی ، معانی است نه الفاظ .

پایان سوره دُخان

ص: ۱۰۸

سوره جائیه

سوره جائیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ حمّ

حمّ .

آری این کتابی که نور است و هدایت و راهنما و راهگشا و معجزه جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، از ترکیب همین حروف ساده به وجود آمده و این نهایت عظمت است ، که چنان امر مهمی ، از چنین وسیله ساده ای تشکیل گردد .

۲ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

این کتاب از سوی خداوند عزیز و حکیم نازل شده است .

« عزیز » به معنی قدرتمند و شکست ناپذیر و « حکیم » به معنی کسی که از اسرار همه چیز آگاه است و تمام افعالش روی حساب و حکمت می باشد .

(۱۴۴) سوره جائیه

به عظمت آسمان و زمین نظاره کنید

۳ إِنَّ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ

بدون شک در آسمان ها و زمین ، نشانه های فراوانی است برای آن ها که اهل ایمانند .

عظمت آسمان ها از یک سو و نظام شگفت انگیز آن ها که میلیون ها

سال می گذرد و برنامه های آن ها بدون کمترین انحراف و دگرگونی ادامه می یابد ، از سوی دیگر و ساختمان زمین و عجایب آن از سوی سوم هریک آیتی از آیات خدا است .

زمینی که به گفته بعضی از دانشمندان ، ۱۴ نوع حرکت دارد و با سرعت سرسام آوری به گرد خود می گردد و نیز حرکتی سریع به گرد خورشید و حرکت دیگری همراه خانواده منظومه شمسی در دل کهکشان دارد و به مسافرتی بی انتها مشغول است ، با این حال چنان آرام است که مهد آسایش انسان و همه موجودات زنده است و ابدا احساس نمی شود که حتی به مقدار سرسوزنی حرکت می کند .

جزء بیست و پنجم (۱۴۵)

نه چنان سخت است که نتوان در آن زراعت کرد و خانه بنا نمود و نه چنان نرم است که قابل استقرار و بقا نباشد .

انواع منابع و معادن و وسایل حیات برای میلیاردها انسان گذشته و امروز و آینده در آن فراهم شده و آن قدر زیبایی دارد که انسان را مسحور و مفتون خود می سازد ، کوه ها و دریاها و جو زمین نیز هر کدام آیتی است اسرارآمیز ، ولی این نشانه های توحید و عظمت آفریدگار را تنها در اختیار مؤمنان یعنی طالبان حق و پویندگان راه « الله » قرار می دهد و کوردلان

ص: ۱۱۰

بی خبر و مغرور، از درک آن محرومند .

به دنیای درون خود بیاورید

۴ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّهِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ

و همچنین در آفرینش شما و جنبندگانی که در سراسر زمین منتشر ساخته، نشانه هایی است برای جمعیتی که اهل یقینند.

همان گونه که در عبارت معروف و منسوب به امیرمؤمنان آمده است: « این انسان جرم صغیری است که عالم کبیری در آن خلاصه شده » و آن چه در عالم کبیر وجود دارد، نمونه ای از آن در درون جسم و جان او است .

ساختمان یک سلول او به اندازه ساختمان یک شهر عظیم صنعتی، اسرارانگیز است و آفرینش یک موی او با ویژگی ها و خصوصیات مختلفی که باسرپنجه علم و دانش کشف شده است، خود آیتی بزرگ از آیات الهی است .

(۱۴۶) سوره جائیه

وجود هزاران کیلومتر رگ های کوچک و بزرگ و مویرگ های فوق العاده ظریف در بدن او و هزار کیلومتر رشته های ارتباطی و سیم های مخابراتی سلسله اعصاب و چگونگی ارتباط آن ها با مرکز فرماندهی فوق العاده پیچیده و اسرارآمیز و در عین حال

ص: ۱۱۱

قوی و نیرومند در مغز و طرز کار هریک از دستگاه های داخلی بدن و هماهنگی عجیب آن ها به هنگام بروز حوادث ناگهانی و دفاع سرسختانه نیروهای محافظ تن در برابر هجوم عوامل خارجی ، هریک به تنهایی آیتی است .

جزء بیست و پنجم (۱۴۷)

از انسان گذشته صدها هزار نوع جنبنده از حیوانات ذره بینی گرفته تا حیوانات غول پیکر ، با ویژگی ها و ساختمان های کاملاً متنوع و رنگارنگ که گاه برای مطالعه یک نوع از آن ها باید جمعی از دانشمندان ، تمام عمر خود را مصروف کنند و با این که هزاران کتاب درباره اسرار آفرینش آن ها نوشته شده، هنوز آن چه درباره آن ها می دانیم ، در برابر آن چه نمی دانیم ، بسیار کم است ، آری هریک به نوبه خود آیت و نشانه ای از علم و حکمت و قدرت بی پایان مبدأ آفرینش است .

ولی چرا گروهی ده ها سال در لابلای این آیات ، رفت و آمد دارند و کمترین آگاهی حتی از یکی از آن ها ندارند ؟ دلیلش همان است که قرآن می گوید : « این آیات مخصوص طالبان ایمان و یقین و صاحبان اندیشه و فکر است » ، برای آن ها که درهای قلب خود را گشوده و با تمام وجود تشنه یقین و علم و دانشند ، حتی کمترین حرکت و کوچک ترین موجود را از نظر دور نمی دارند و ساعت ها در آن

ص: ۱۱۲

می اندیشند و از آن نردبانی می سازند برای ارتقاء به سوی « الله » و دفتری برای « معرفت کردگار » و با او به راز و نیاز می پردازند و جام دل را از باده عشقش لبریز می کنند .

(۱۴۸) سوره جاثیه

نور و ظلمت، آب و باد

۵ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و نیز در آمدو شد شب و روز و رزقی که خداوند از آسمان نازل کرده و به وسیله آن زمین را بعد از مردنش ، حیات بخشیده و همچنین در وزش بادها ، نشانه های روشنی است برای جمعیتی که اهل تفکرند .

در این آیه از سه موهبت بزرگ که هریک نقش مهمی در حیات انسان و موجودات زنده دیگر دارد و هریک آیتی از آیات خدا است ، نام می برد ؛ مسأله « نور » ، « آب » و « هوا » .

جزء بیست و پنجم (۱۴۹)

مسأله « نظام نور و ظلمت » و آمد و شد شب و روز که هریک با نظم خاصی ، جانشین و خلیفه دیگری می شود ، بسیار حساب شده و شگفت انگیز است . هرگاه روز دایمی بود یا فوق طولانی ، حرارت ،

ص: ۱۱۳

آن قدر بالا می رفت که تمام موجودات زنده ، می سوختند و هرگاه شب ، جاویدان بود و یا بسیار طولانی ، همه از شدت سرما منجمد می شدند .

جالب این که دانشمندان می گویند : با تمام تفاوتی که مناطق مختلف روی زمین از نظر طول شب و روز دارند ، اگر مجموع ایام سال را حساب کنیم ، تمام مناطق ، دقیقا به اندازه هم از نور و آفتاب بهره می گیرند .

در مرحله دوم از رزق حیاتبخش آسمانی یعنی « باران » ، سخن به میان آمده که نه در لطافت طبعش کلامی است و نه در قدرت احیاگریش سخنی و همه جا نشانه زندگی و طراوت و زیبایی است . چرا چنین نباشد درحالی که قسمت اصلی بدن انسان و بسیاری از جانداران دیگر و گیاهان را ، همین آب تشکیل می دهد .

(۱۵۰) سوره جائیه

و در مورد سوم سخن از وزش « بادهای » است ، بادهایی که هوای پراکسیژن زنده را جابه جا می کنند و در اختیار جانداران می گذارند ، هوای آلوده به کربن را برای تصفیه به دشت ها و جنگل ها و صحراها می فرستند و پس از تصفیه شدن ، به شهرها و آبادی ها می برند و عجیب این که این دو دسته از موجودات زنده یعنی « حیوانات »

ص: ۱۱۴

و « گیاهان » درست بر ضد هم عمل می کنند ، اولی اکسیژن را می گیرد و گاز کربن می دهد و دومی کربن را می گیرد و اکسیژن می دهد تا تعادل در نظام حیات برقرار گردد و با گذشت زمان ، ذخیره هوای مفید زمین نابود نشود .

وزش بادهایی که علاوه بر این ، تلقیح گر گیاهان و بارور کننده آن ها و افشاننده انواع بذرها در سرزمین های مختلف و پرورش دهنده مراتع طبیعی و جنگل ها و موج آفرین در دل اقیانوس ها است ، موجی که به دریا حیات و حرکت می بخشد و آب را از عفونت و فساد حفظ می کند و نیز همین بادهای کشتی ها را بر صفحه اقیانوس ها به حرکت درمی آورد . (۱)

جزء بیست و پنجم (۱۵۱)

جالب این که در آیات فوق نخست سخن از آیات آسمان و زمین می گوید و در پایان می فرماید : « در این ها ، نشانه هایی برای " مؤمنان " است » ، سپس از آفرینش موجودات زنده سخن به میان می آورد و می گوید : « در این ،

ص: ۱۱۵

۱- در این زمینه به « تفسیر نمونه » ، جلد ۱۶ ، صفحه ۴۶۳ مراجعه شود.

آیاتی برای " اهل یقین " است « و بعد از نظام نور و ظلمت و باد و باران بحث می کند و می گوید : « در این ها ، نشانه هایی برای " اهل تعقل " است » .

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که انسان سه مرحله را در مسیر معرفه الله می پیماید تا به مقصد برسد ؛ نخست مرتبه « تفکر » ، سپس مرحله « یقین » و علم و بعد از آن مرحله « ایمان » و به اصطلاح عقد قلب است و از آن جا که از نظر شرافت ، ایمان ، مرحله اول ، یقین ، مرحله دوم و تفکر ، مرحله سوم است ، این ترتیب آیات ذکر شده ، هرچند از نظر وجود خارجی ، تفکر در مرتبه اول ، سپس یقین و بعد ایمان است و به تعبیر دیگر آن ها که اهل ایمانند ، از مشاهده آیات الهی به این مرحله عالی صعود می کنند و آن ها که نیستند ، لااقل به مرحله یقین و یا حداقل به مرحله تفکر در آیند .

(۱۵۲) سوره جائیه

۶ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ

این ها آیات الهی است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم ، اگر آن ها به این آیات ایمان نیاورند ، به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند ؟

« تِلَاوَتٌ » از ماده « تَلَوَ » به معنی سخنی را پشت سر سخن دیگری آوردن ، می باشد ، بنابراین تلاوت آیات قرآن ، همان قرائت

ص: ۱۱۶

آیات پشت سر یکدیگر است .

تعبیر به « حَق »، هم اشاره به محتوای این آیات و هم اشاره به

جزء بیست و پنجم (۱۵۳)

حقانیت نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله و وحی الهی است و به عبارت دیگر این آیات آن چنان گویا و مستدل است که دلیل حقانیت آن و آورنده آن در خودش نهفته است .

آری به راستی قرآن مجید آن چنان محتوایی از نظر استدلال و براهین توحیدی و همچنین از نظر پند و اندرز دارد که هر دلی ، کمترین آمادگی در آن باشد و هر سری ، شوری از حق داشته باشد ، او را به سوی خدا و پاکی و تقوا ، دعوت می کند ، هر گاه این آیات بینات در کسی اثر نبخشد ، هرگز امیدی به هدایت او نیست .

وای بر هر دروغگوی گنهکار

۷ وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

وای بر هر دروغگوی گنهکار .

« أَفَّاكٍ » صیغه مبالغه و به معنی کسی است که بسیار دروغ می گوید و گاه به کسی که دروغ بزرگ می گوید ، هر چند زیاد هم نباشد ، گفته شده است .

(۱۵۴) سوره جائیه

« أَثِيمٍ » از ماده « اِثْمٌ » به معنی مجرم و گنهکار است

ص: ۱۱۷

و آن نیز معنی مبالغه را می دهد .

از این آیه به خوبی روشن می شود که موضع گیری خصمانه در برابر آیات الهی ، کار کسانی است که سر تا پا آلوده گناه و کذب و دروغند ، نه پاک نهادان راستگو .

۸ يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَعُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

که پیوسته آیات الهی را می شنود که بر او تلاوت می شود، اما از روی تکبر، اصرار بر مخالفت دارد، گویی اصلاً آن را نشنیده است، چنین کسی رابه عذاب دردناک بشارت ده !

و به این ترتیب آلودگی به گناه و دروغ و همچنین کبر و خودبینی ، سبب می شود که این همه آیات را نشنیده گیرد و خود را به کرگوشی زند .

و در پایان آیه آن ها را شدیداً به کیفر سختی تهدید کرده ، می گوید : همان گونه که او دل پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان را به درد آورده ، ما نیز او را به عذاب دردناکی مبتلا می سازیم ، چراکه عذاب قیامت، تجسمی از اعمال امروز انسان ها است.

جزء بیست و پنجم (۱۵۵)

با این که « عذاب » تناسبی با « بشارت » ندارد ، این تعبیر

ص: ۱۱۸

به عنوان سخریه و تحقیر این گروه ذکر شده است .

۹ وَ إِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا نِ اتَّخَذَهَا هُزُؤًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ

و هرگاه از بعضی آیات ما آگاه شود، آن را به باد استهزاء می گیرد ، برای آن ها عذاب خوارکننده ای است .

در حقیقت این جاهلان خودخواه دارای دو حالتند ؛ حالت اول این که غالباً آیات الهی را می شنوند و نادیده می گیرند و با بی اعتنایی می گذرند ، گویی اصلاً نشنیده اند ، حالت دوم این که اگر بشنوند و بخواهند به آن اعتنا کنند و عکس العملی نشان دهند ، کاری جز استهزاء و مسخره کردن ندارند و همه آن ها در این دو برنامه مشترکند ، گاه آن و گاه این (بنابراین هیچ گونه تضادی در میان این آیه و آیه قبل وجود ندارد) .

(۱۵۶) سوره جائیه

ضمناً در آیه گذشته ، عذاب به « الیم » توصیف شده و در این آیه به « مهین » و در آیه آینده به « عظیم » . این تفاوت در تعبیر ، در حقیقت متناسب با کیفیت گناه آن ها است .

۱۰ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَ لَهُمْ

ص: ۱۱۹

و پشت سر آن ها دوزخ است و هرگز آن چه را به دست آورده اند ، آن ها را از عذاب الهی رهایی نمی بخشد و نه اولیایی که غیر از خدا برای خود برگزیدند و عذاب دردناکی برای آن ها است .

این آیه « عَذَابٌ مُّهِينٌ » را چنین شرح می دهد؛ « پشت سر آن ها دوزخ است » .

جزء بیست و پنجم (۱۵۷)

تعبیر به "پشت سر" با این که دوزخ ، جلوی آن ها قرار دارد و در آینده به آن می رسند ، ممکن است از این نظر باشد که آن ها اقبال به دنیا کرده و آخرت و عذاب الهی را نادیده گرفته و پشت سر انداخته اند و این تعبیر معمول است که انسان به هر چیزی بی اعتنایی کند ، می گویند : « آن را پشت سر انداخته » .

جمعی از مفسران نیز گفته اند : « وَرَاءَ » از ماده « مُوَارَات » ، هر چیزی است که از انسان پوشیده باشد ، هم به "پشت سر" گفته می شود و هم به "پیش رو" آن جا که دور باشد و پنهان ، به این ترتیب « وَرَاءَ » مفهوم جامعی دارد که به دو مصداق متضاد اطلاق می شود .

و در دنبال آیه می افزاید : « اگر آن ها گمان می کنند اموال سرشار

و بت ها و خدایان ساختگی شان ، گِرهی از کار آن ها می گشاید ، سخت در اشتباهند .» .

آن ها آیات الهی را کوچک شمردند ، خداوند عذاب آن ها را بزرگ می کند ، آن ها بزرگی فروختند ، خدا نیز عذاب عظیم به آن ها می دهد .

(۱۵۸) سوره جائیه

این عذاب از هر نظر عظمت دارد ، هم جاودانی است ، هم شدید ، هم توأم با تحقیر می باشد و هم تا اعماق استخوان و جان گنهکاران نفوذ می کند، آری گناه عظیم در برابر خداوند عظیم، کیفرش عذاب عظیم است.

۱۱ هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْزٍ أَلِيمٍ

این (قرآن) مایه هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کافر شدند، عذابی سخت و دردناک دارند .

« رَجْزٍ » چنان که « راغب » در « مفردات » گفته ، در اصل به معنی اضطراب و لرزش و بی نظمی است. این کلمه به بلاهای سخت و یا برف و تگرگ شدید و وسوسه های شیاطین و مانند آن نیز اطلاق می شود ، چراکه همه آن ها باعث اضطراب و تزلزل و بی نظمی است و اگر به اشعار جنگی، « رَجْزٍ » می گویند، به خاطر تزلزل و اضطرابی

ص: ۱۲۱

است که بر پیکر دشمن می افکند.

جزء بیست و پنجم (۱۵۹)

دریاها در تسخیر شماس، چرا؟!

۱۲ اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند همان کسی است که دریا را مسخر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید و شاید شکر نعمت هایش را به جا آورید .

چه کسی در ماده اصلی کشتی ها ، این خاصیت را آفریده که در آب فرو نمی رود ؟ و چه کسی آب را بستر نرمی برای حرکت آن ها قرار داده که به راحتی در آن پیش می رود ؟ و چه کسی به نیروی باد فرمان داده که به صورت منظم بر صفحه اقیانوس ها بوزد و کشتی ها را به حرکت درآورد ؟ (یا این که نیروی بخار را جانشین باد سازد و این مرکب های عظیم را با سرعت زیاد به جریان اندازد) .

می دانیم بزرگ ترین و مهم ترین وسیله نقلیه انسان در گذشته و امروز ، کشتی های کوچک و بزرگ و غول پیکر بوده است که در طول سال میلیون ها انسان و بیش از آن اموال تجارتي را از دورترین نقاط جهان به مناطق مختلف می برد و گاه به اندازه یک شهر کوچک ،

وسعت و ساکنان دارد و وسایل و اموال در آن است .

(۱۶۰) سوره جاثیه

راستی اگر این نیروهای سه گانه (آب ، باد و کشتی) نبودند ، چگونه انسان می توانست با مرکب های ساده معمولی ، مشکلات حمل و نقل خود را حل کند ؟ هرچند مرکب های ساده نیز از نعمت های او است و در جای خود کارساز .

هدف از این تسخیر آن است که « ابتغاء فضل الهی » کنید که معمولاً این تعبیر در مورد تجارت و فعالیت های اقتصادی می آید و البته نقل و انتقال مسافری و جابه جا شدن آن ها نیز در آن نهفته است .

و هدف از این بهره گیری از فضل الهی ، تحریک حس شکرگزاری انسان ها است تا عواطف آن ها برای شکر منعم بسیج شود و به دنبال آن در مسیر معرفه الله قرار گیرند .

شرح بیشتر درباره تسخیر دریاها ، کشتی ها و منافع و برکات آن ها را در ذیل آیه ۱۴ سوره نحل (جلد ۱۱ تفسیر نمونه ، صفحه ۱۷۹ به بعد) مطالعه فرمایید .

جزء بیست و پنجم (۱۶۱)

همه آنچه در آسمان ها و زمین است در اختیار شماست چرا؟!!

۱۳ وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

او آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ، همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته ، در این ، نشانه های

ص: ۱۲۳

مهمی است برای کسانی که اهل فکرنند .

آن قدر به شما شخصیت و ارزش و عظمت داد که تمام موجودات عالم هستی را مسخر و در مسیر منافع شما قرار داد ، آفتاب و ماه ، باد و باران ، کوه ها و دره ها ، جنگل ها و صحراها ، درختان و حیوانات ، معادن و منابع زیرزمینی و خلاصه همه این موجودات را به خدمت شما دعوت کرد و همه را سرگشته و فرمانبردار شما ساخت تا از مواهب او بهره گیرید و به غفلت نخورید .

(۱۶۲) سوره جائیه

قابل توجه این که می فرماید : « جَمِيعًا مِنْهُ » یعنی همه این ها با تمام ویژگی ها و اختلافاتی که دارند، از سوی اویند و به فرمان او در خدمت شما .

با توجه به این که همه مواهب از ناحیه او است و خالق و مدبر و پروردگار همه ، ذات پاک او می باشد ، پس چرا انسان به سراغ غیر او رود ؟ و سر بر آستان مخلوقات ضعیف بگذارد ؟ و از معرفت منعم حقیقی غافل بماند ؟

لذا در پایان آیه می افزاید: « إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » . در آیه قبل از عواطف انسان ها استفاده می شد و در این جا از عقول و اندیشه های آن ها . چه خدای مهربانی که با هر زبان ممکن با بندگانش

ص: ۱۲۴

سخن می گوید ، گاه با زبان دل و گاه با زبان فکر و هدف در همه این ها یک چیز بیش نیست و آن بیداری انسان های غافل و به حرکت درآوردن آن ها در سیر الی الله است .

درباره تسخیر موجودات مختلف جهان، بحث مشروحی ذیل آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره ابراهیم (جلد ۱۰ تفسیر نمونه صفحه ۳۴۹ به بعد) مطرح شده است .

جزء بیست و پنجم (۱۶۳)

قرآن بهترین وسیله روشنگری، هدایت و رحمت است

۲۰ هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

این (قرآن و شریعت آسمانی) وسایل بینایی و مایه هدایت و رحمت است برای مردمی که به آن یقین دارند .

«بصائر» جمع «بصیرت» به معنی بینایی است ، هرچند این واژه بیشتر در مورد بینش های فکری و عقلی استعمال می شود ، ولی گاه به تمام اموری که مایه درک و فهم مطلب است ، اطلاق می گردد .

جالب این که می گوید : « این قرآن و شریعت، بینایی هایی است » یعنی عین بینایی است ، آن هم نه یک بینایی بلکه بینایی ها ، نه در یک بُعد بلکه در همه ابعاد زندگی به انسان ، بینش

ص: ۱۲۵

صحیح می دهد .

در این جا سه موضوع در آیه مطرح شده است؛ «بصائر»، «هدایت»

(۱۶۴) سوره جائیه

و «رحمت» که به ترتیب علت و معلول یکدیگرند ، آیات روشنگر و شریعتِ بیناکننده ، انسان را به سوی هدایت می برد و هدایت نیز مایه رحمت پروردگار است .

جالب این که «بصائر» را برای عموم مردم ذکر می کند ، اما «هدایت و رحمت» را مخصوص کسانی که اهل یقینند و باید چنین باشد ، زیرا آیات قرآن مخصوص قوم و گروهی نیست ، بلکه تمام انسان ها که در مفهوم «الْتَّاس» جمعند ، در آن شریکند ، بی هیچ گونه محدودیتی از نظر زمان و مکان ، ولی طبیعی است هدایت ، فرع بر یقین و رحمت الهی نیز مولود آن است و شامل حال همه نمی شود .

به هر حال این که می گوید : قرآن ، عین بصیرت و عین هدایت و رحمت است ، تعبیر زیبایی است که از عظمت و تأثیر و عمق این کتاب آسمانی حکایت می کند، برای آن ها که رهرو راه و جستجوگر حقدند .

پایان سوره جائیه

ص: ۱۲۶

جزء بیست و پنجم (۱۶۵)

ص: ۱۲۷

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

